



اعدام زنان گُرد زندانی سیاسی توسط جمهوری اسلامی ایران

اسفند ۱۴۰۱

پاریس

شبکه حقوق بشر کردستان

شبکه حقوق بشر کردستان به عنوان یک سازمان غیردولتی و غیرانتفاعی در سال ۲۰۱۴ در کشور فرانسه به ثبت قانونی رسیده است و هیچ‌گونه وابستگی حزبی و سیاسی ندارد.

موضوع فعالیت این سازمان در دو بخش آموزش، ترویج اصول و ارزش‌های حقوق بشری، اطلاع‌رسانی و مستندسازی موارد نقض حقوق بشر و حوزه فعالیت آن کردستان/ایران است.

آگاه کردن افکار عمومی و رسانه‌ها و همچنین نهادها و سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر یکی دیگر از فعالیت‌های ماست. در همین راستا وبسایت شبکه حقوق بشر کردستان به سه زبان کُردی، فارسی و انگلیسی و همچنین اکانت‌ها و کانال‌های رسمی این سازمان در شبکه‌های اجتماعی فعال هستند.

شبکه حقوق بشر کردستان از سال ۲۰۱۷ عضو ائتلاف جهانی علیه مجازات اعدام است. این سازمان همچنین در ارتباط نزدیک و همکاری دوسویه با سازمان‌های حقوق بشری کردستانی، ایرانی و جهانی قرار دارد.

Kurdistan Human Rights Network

www.Kurdistanhumanrights.org

Info@kurdistanhumanrights.org

اعدام زنان کُرد زندانی سیاسی توسط جمهوری اسلامی ایران

مجازات اعدام نقض حق حیات، بنیادی‌ترین حق هر انسان از بدو تولد است. اعدام مجازاتی برگشت‌ناپذیر است که به گفته مدافعان حقوق بشر باید در جرایم قابل مجازات با احکام دیگری جایگزین شود. دو دهه پیش شماری از نهادهای مدافع حقوق بشر بین‌المللی با هدف تلاش برای لغو این مجازات غیرانسانی، دهم اکتبر را روز جهانی مقابله با «مجازات مرگ» نامیدند. با این حال هنوز برخی از کشورها از این مجازات استفاده می‌کنند. ایران از جمله کشورهایی است که کماکان مجازات اعدام را بی‌وقفه به اجرا می‌گذارد و یکی از بالاترین آمار اعدام‌ها را در جهان دارد.

در ایران متهمان و محکومان به قتل عمد، داشتن روابط جنسی خارج از ازدواج یا با همجنس (لواط، مساحفه، تجاوز به عنف، زنا با محارم، زنا محصنه)، بخشی از جرائم مواد مخدر، ارتداد، افساد فی‌الارض، محاربه، بغی و... از جمله افرادی هستند که در خطر صدور و اجرای حکم اعدام قرار دارند. اعدام فعالان و زندانیان سیاسی که بیشتر زیر عنوان اتهام‌های محاربه، بغی و افساد فی‌الارض صورت می‌گیرد یکی از پرتکرارترین موارد اعدام‌ها در ایران پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا امروز بوده است.

جمهوری اسلامی ایران که پس از انقلاب ۱۳۵۷ و به دنبال سرنگونی حکومت پهلوی قدرت را در دست گرفت، با هدف استقرار و تثبیت حاکمیت خود ابتدا اقدام به اعدام و تیرباران تعدادی از وابستگان حکومت پیشین و پس از آن فعالان سیاسی از دیگر گروه‌ها و گرایش‌های مخالف و معترض کرد. دهه ۱۳۶۰ شمسی اوج اعدام‌های سیاسی در زندان‌های ایران بود. بسیاری از مخالفین از گروه‌ها و سازمان‌های مختلف سیاسی در دادگاه‌های ناعادلانه چند دقیقه‌ای محکوم و به جوخه اعدام سپرده شدند. مشخصاً در تابستان ۱۳۶۷ هزاران زندانی سیاسی که بسیاری از آنها پیشتر به حبس محکوم شده و دوران محکومیت‌شان را در زندان می‌گذراندند با تصمیم مستقیم روح‌الله خمینی اعدام شدند.

سازمان‌های سیاسی، نهادهای حقوق بشری و خانواده‌های دادخواه هر یک تلاش کرده‌اند لیستی از افراد اعدام شده طی بیش از چهار دهه گذشته را تهیه و ارائه کنند، اما به دلایل مختلف از جمله کثرت اعدام‌ها و پنهان‌کاری حکومت تاکنون آمار دقیقی از تعداد اعدام‌ها در ایران وجود ندارد.

گزارش پیش رو دو هدف را پیگیری می‌کند:

- در وهله اول تلاش در جهت جمع‌آوری آماری نسبتاً کامل‌تر از آن چه تاکنون در مورد زنان کُرد اعدام شده در ایران از طریق منابع مختلف منتشر شده است؛ از آنجا که هیچ‌گونه اطلاعاتی در مورد زنان کُردی که احتمالاً قبل از انقلاب ایران به دلایل سیاسی از طرف حکومت وقت اعدام شده باشند در دسترس نیست، این گزارش بر دوران بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و روی کار آمدن جمهوری اسلامی متمرکز است. به واسطه تحولات منجر به انقلاب، زنان در کردستان برای اولین بار فرصت یافتند که به صورت گسترده در شهرها و روستاها در امر سیاست مشارکت کنند و برای اولین بار هم با مجازات سلب حیات روبرو شدند.
- در بررسی‌ها و تحقیقاتی که تاکنون در مورد زنان کُرد اعدام شده، خصوصاً در دهه ۶۰، انجام گرفته، غالباً اسامی و تعداد زنان عضو یا هوادار احزاب سیاسی کُرد، از جمله احزاب کومله و دمکرات کردستان ایران، ثبت شده و کمتر به زنان اعدام شده کُرد که عضو یا هوادار سازمان‌ها و جریانات سراسری در ایران از جمله سازمان‌های چپ، مجاهدین خلق و... بوده‌اند، اشاره شده است. از همین رو گزارش حاضر تلاش می‌کند حتی‌الامکان از این رویکرد اجتناب کرده و به گردآوری اطلاعات و آمار این گروه از زنان کُرد هم بپردازد.
- از دیگر سو، در گزارش حاضر تلاش شده زنان اعدام شده به عدد و رقم تقلیل نیافته و حتی‌الامکان اطلاعاتی هرچند ناکافی درباره آنان ارائه شود. متأسفانه نباید این واقعیت را فراموش کرد که زنان اعدام شده کُرد فضای کمتری را در حافظه جمعی مردم به خود اختصاص داده‌اند. برای بسیاری از مردم نام مردان اعدام شده و جان‌باخته کُرد بسیار آشنا تر از نام زنانی است که همپای مردان در مبارزات شرکت کرده‌اند و جان‌شان را از دست داده‌اند.

دستیابی به این دو هدف کار چندان آسانی نبود، چرا که تاکنون هیچ‌گونه آمار دقیق و منسجمی از تعداد زنان اعدام شده در کردستان و یا زنان کُرد اعدام شده در ایران در دست نیست. گزارش حاضر نیز ادعا نمی‌کند که آمار دقیق زنان اعدام شده و اطلاعات مربوط به آن‌ها را در اختیار مخاطب قرار خواهد داد، چرا که در نبود منابع معتبر و آرشیو جامع

چنین کاری اگر غیرممکن نباشد، بی‌تردید بسیار دشوار است. البته برخی از جریان‌های سیاسی تلاش کرده‌اند اسامی اعضا و هواداران اعدام شده خود را جمع‌آوری و منتشر کنند، اما به دلیل فقدان طرح آرشیوسازی، آمارها عموماً غیردقیق یا دارای اطلاعات ناقص هستند. علاوه بر نبود آمار دقیق، اطلاعات موجود در لیست‌های مزبور نیز یا اشتباه و ناقص و یا متفاوت و متغیرند. برای مثال، منابع مختلف داده‌های متفاوتی را در خصوص اطلاعات شخصی اغلب این زنان، گرایش سیاسی، محل اعدام آنان و... ثبت کرده‌اند. جهت حل این مشکل، حتی‌الامکان اطلاعات منابع مختلف مورد بررسی قرار گرفته و با دیگر اطلاعات موجود تطبیق داده شده‌اند. در مواردی نیز که امکان دسترسی به افراد نزدیک یا مطلع بوده از آنها هم پرس‌وجو شده است.

برای جمع‌آوری این اطلاعات، آرشیو و سایت‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است، از جمله سایت نهمران، سایت شهدای حزب دمکرات کردستان ایران، سایت بنیاد عبدالرحمن برومند، سایت شهدای سازمان مجاهدین خلق، سایت سازمان پیکار، سایت سازمان فداییان خلق، آرشیو سازمان کومله و... همچنین خاطرات، یادداشت‌ها و بیوگرافی‌های فعالین قدیمی جریان‌های سیاسی کردستان مورد استفاده قرار گرفته و در مواردی نیز با آنان و دیگر فعالین غیرگرد یا اعضای خانواده و دوستان زنان جان‌باخته تماس گرفته شده است.

از برخی زنان اعدام شده به جز یک نام هیچ اطلاعات دیگری در دست نبود و برخی از این تماس‌ها جهت تایید وجود یا عدم وجود برخی از اسامی بوده است. نهایتاً پس از انجام کلیه بررسی‌ها و تحقیقات ممکن، اسامی ۹۵ نفر از زنان فعال سیاسی که بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، خصوصاً در دهه ۶۰ خورشیدی (۱۹۸۰ میلادی) از طریق تیرباران یا روش‌های دیگر اعدام شده‌اند، جمع‌آوری و ثبت شد. در این گزارش فقط به زنانی اشاره شده که یا محل تولدشان یکی از شهرهای استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه و ایلام بوده و یا این که هویت گردی آن‌ها توسط فعالان سیاسی آن دوره تایید شده است. در مورد زنان اعدام شده در استان آذربایجان غربی به ناچار رویه‌ای متفاوت از سه استان دیگر در پیش گرفته شد؛ برخی از شهرهای این استان محل زیست مشترک کردها و ترک‌هاست و هویت اتنیک/ملی برخی از زنان اعدام شده این شهرها قابل تشخیص نبود، از همین رو اسامی آن‌ها در لیست حاضر ذکر نشده است. همچنین برخی از فعالین سیاسی در دوره ملت‌پسند بعد از انقلاب از اسامی مستعار استفاده کرده‌اند و ممکن است همین امر مانع شناسایی آن‌ها از سوی افراد، احزاب و فعالین آن دوره بوده باشد.

اطلاعات این گزارش در سه بخش ارائه خواهد شد. با توجه به این که اکثریت قریب به اتفاق زنان گرد در دهه ۶۰ اعدام شده‌اند، ابتدا به صورت مختصر به وضعیت سیاسی کردستان ایران در آن زمان اشاره خواهد شد. سپس در قالب اعداد و ارقام، اطلاعات فردی، خانوادگی و سیاسی زنان اعدام شده از جمله سن، محل تولد، وضعیت تاهل، موقعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده، میزان تحصیلات، شغل، گرایش سیاسی و... مورد اشاره قرار خواهد گرفت. در نهایت هم سعی بر آن بوده است که حتی‌الامکان توضیحاتی درباره هر یک از زنان اعدام شده ارائه شود. ترتیب اسامی زنان بر اساس سال اعدام آن‌ها درج شده است.

وضعیت سیاسی کردستان ایران در دهه ۱۳۶۰

ایران در اواخر دهه ۵۰ شمسی شاهد بزرگ‌ترین انقلاب مردمی تاریخ معاصر خود بود. حضور گسترده مردم به ویژه از طبقات محروم و تحت ستم در شهرهای بزرگ و کوچک از خصوصیات بارز این انقلاب بود. گردها به دلیل تبعیض‌های ملی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سال ۵۷ به نحوی گسترده در اعتراضات منجر به انقلاب شرکت کردند. بعد از پیروزی انقلاب ایران و در دوره‌ای که روحانیون شیعه هنوز قدرت را قبضه نکرده بودند، احزاب و سازمان‌های مختلف از جمله سازمان‌های گردی همچون کومله و دمکرات و نیز سازمان‌های سراسری همچون سازمان مجاهدین خلق، سازمان چریک‌های فدایی خلق، سازمان پیکار، حزب توده و... در بخش‌های مختلف کردستان فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود را آغاز کردند. در بخش‌های شیعه‌نشین استان‌های ایلام و کرمانشاه سازمان‌های سراسری بیشتر از احزاب کردستانی حضور و فعالیت داشتند و دایره فعالیت سازمان‌ها و جریان‌های گرد اغلب به استان کردستان و بخش‌های از استان‌های آذربایجان غربی و کرمانشاه محدود شده بود.

اگرچه زنان گرد پیشتر هم در دوران جمهوری کردستان در سال ۱۳۲۴ تجربه مشارکت در سیاست را در کارنامه خود ثبت کرده بودند، اما مشارکت زنان در انقلاب ۵۷ و رویدادهای پس از آن از وسعت و عمق بیشتری برخوردار بود. بخش بزرگی از زنان غالباً کمتر از ۳۰ سال، اعم از زنان خانه‌دار، کارمند و معلم، دانشجو و حتی دختران دانش‌آموز، نه تنها فعالانه در انقلاب شرکت کردند بلکه بعد از پیروزی انقلاب نیز فعالیت‌های سیاسی خود را در صفوف سازمان‌های سیاسی فعال در کردستان ایران پی گرفتند. شرکت گسترده زنان در تظاهرات‌ها و اعتراضات خیابانی دوران انقلاب،

چه به صورت فردی و چه گروهی، اندکی پس از پیروزی انقلاب جای خود را به حضور سازمان یافته در فعالیت‌های تشکیلاتی و حزبی داد. زنان فعال بر پایه موقعیت و مناسبات اطراف خود، مسیر ورود به احزاب مختلف گرد یا سراسری را در پیش گرفتند. آنان که حل مساله گرد برای‌شان اولویت داشت به سازمان‌ها و احزاب کردستانی پیوستند و دیگرانی هم راه سازمان‌های سراسری در ایران را در پیش گرفتند. برخی از این زنان تنها فعال سیاسی در میان اعضای خانواده خود بودند، برخی دیگر جریان سیاسی مورد تایید اعضای خانواده را برگزیدند و گرایش سیاسی برخی نیز برخلاف گزینه انتخابی خانواده‌شان بود. بی‌تردید در قیاس با گروه دوم، فعالیت سیاسی گروه‌های اول و سوم با موانع بیشتری همراه بود، از موانع خانوادگی گرفته تا موانع سیاسی و سازمانی.

فارغ از تفاوت‌های اجتماعی، تجربه انقلاب ۵۷ در دوره‌ایی به حضور گسترده و بی‌سابقه زنان در حوزه عمومی و سیاسی انجامید، اما روی کار آمدن جمهوری اسلامی هم به همان اندازه برای زنان ویرانگر و پس‌زننده بود. به طور کلی جامعه زنان ایران، فارغ از هر نوع تفاوت و تمایز فردی، فکری یا اجتماعی، با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و تحمیل قوانین شریعت‌بنیان از بسیاری از حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی خود محروم شد. اما حکایت زنان فعال و مبارز بسی از این‌هم تأسف‌بارتر بود؛ بسیاری از زنان و دختران جوان و نوجوان انقلابی که ادامه فعالیت سیاسی خود را در مسیری متفاوت یا مخالف با سیاست‌های اسلام‌گرایان پیرو روح‌الله خمینی جستجو می‌کردند، متحمل هزینه‌های بسیار سنگین‌تری از دیگر زنان ایران شدند. خلاء وجود قدرت دولتی در پی انقلاب و آزادی سیاسی ناشی از آن چندان دوام نیاورد و بخش عظیمی از انقلابیون، فارغ از ایدئولوژی سیاسی، سن و جنسیت، با برچسب «ضدانقلاب»، «منافق»، «تجزیه‌طلب»، «مرتد» و عامل «امپریالیسم» هدف خشم پیروان خمینی قرار گرفتند. موج سرکوب‌های بعد از انقلاب از مناطقی همچون ترکمن صحرا و کردستان آغاز و به تدریج به بخش‌های مرکزی ایران نیز کشیده شد. موقعیت ویژه کردستان بسیاری از فعالین سیاسی گرد را برای حاکمین جدید به هدفی مهم تبدیل و در ردیف اولویت‌های سرکوب قرار داد. در این میان، بسیاری از زنان و دختران نوجوان و جوان که اولین حضور سیاسی خود را با انقلاب ایران و فردای بعد از پیروزی آن تجربه کرده بودند، از پیامدهای موج سرکوب پسانقلابی بی‌نصیب نماندند. دستگیری، شکنجه و در نهایت مرگ به سرنوشت بسیاری از آنان تبدیل شد.

آمار دقیقی از تعداد زنان سیاسی زندانی یا کشته شده در این دوره در دست نیست، اما معدود آمارهای موجود، از جمله آمار تهیه شده از سوی بنیاد عبدالرحمن برومند نشان می‌دهد که در فاصله ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۳، تعداد ۳۸۹۵ نفر در سراسر ایران اعدام شده‌اند که از این تعداد ۵۸۰ نفر زن بوده‌اند. در همین آمار عنوان شده است که در جریان اعدام‌های سال ۶۷ در زندان‌های مختلف ایران نیز ۳۰۰ زن اعدام شدند. زنان جوان و نوجوان گرد نیز از موج سرکوب‌های دهه ۶۰ بی‌نصیب نماندند. موج سرکوب فعالین سیاسی کردستان بسیار زودتر از دیگر مناطق ایران شروع شد و گرچه سرکوب زنان گرد در قیاس با سرکوب مردان گرد از تأخر زمانی برخوردار بود، اما آنان پیش از زنان سیاسی غیرگرد مورد سرکوب حکومت جدید قرار گرفتند.

در نخستین موج حملات نیروهای دولتی به کردستان در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ که با فتوای شخص روح‌الله خمینی (فرمان جهاد) آغاز شد و نزدیک به ۳ ماه به طول انجامید، این فعالان سیاسی مرد بودند که بیشتر هدف قهر نیروهای دولتی قرار گرفتند. علی‌رغم تیرباران و اعدام ده‌ها تن از مردان فعال سیاسی گرد در شهرهای مختلف کردستان در این موج هیچ زنی مشمول چنین مجازات‌هایی نشد. اما در دور دوم حملات نیروهای دولتی به کردستان، از اردیبهشت ۱۳۵۹ به بعد، دیگر خبری از این تقسیم جنسیتی نبود و ده‌ها تن از زنان جوان گرد بازداشت و شکنجه شدند، در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای به اعدام و تیرباران محکوم شدند و اجساد برخی از آن‌ها هیچ‌گاه به خانواده‌های‌شان تحویل داده نشد.

در ادامه به بررسی پروفایل زنان اعدام شده گرد می‌پردازیم و حتی‌الامکان سن، وضعیت تاهل، موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده، گرایش سیاسی و محل اعدام آنان مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

سن

از مجموع ۹۵ زن جان‌باخته گرد، سن ۸۵ نفر از آن‌ها اعلام شده است. از این تعداد، سن ۱۶ نفر بین ۱۵ تا ۱۸ سال، ۳۹ نفر بین ۱۹ تا ۲۵ سال و ۳۰ نفر در حین اجرای حکم اعدام بیشتر از ۲۶ سال داشته‌اند. بدین ترتیب بیشترین تعداد زنان اعدام شده بین ۱۹ تا ۲۵ سال بوده‌اند.

محل تولد

از مجموع ۹۵ زن جانباخته‌ای که اسامی آنان در منابع مختلف ذکر شده است، ۴۰ زن متعلق به استان کرمانشاه، ۳۴ زن متعلق به استان کردستان، ۹ زن متعلق به استان آذربایجان غربی و محل تولد ۸ زن دیگر استان ایلام ذکر شده است. محل تولد ۴ زن کرد اعدام شده ذکر نشده است. از ۳۴ زن متعلق به استان کردستان، ۴ نفر از آنها اهل روستاهای استان کردستان بوده و یکی از زنان گُرد اعدام شده در استان آذربایجان غربی نیز متولد یکی از روستاهای شهرستان ماکو بوده است.

موقعیت تاهل

از ۵۱ زنی که موقعیت تاهل آنها اعلام شده است، ۴۲ نفر مجرد و ۹ نفر متاهل بوده‌اند. از بین زنان متاهل، یک نفر سرپرست خانواده و دارای چند فرزند، یک نفر حین اعدام متاهل و باردار و دو نفر نیز مادر کودک‌های شیرخوار بوده‌اند.

موقعیت اقتصادی - اجتماعی

از ۳۹ زنی که موقعیت اقتصادی و اجتماعی آنها ذکر شده است، ۳ نفر از طبقات مرفه جامعه، ۱۷ نفر از خانواده‌های متوسط و ۱۹ نفر نیز از خانواده‌های فقیر و زحمتکش بوده‌اند.

تحصیلات

طبق اطلاعات اعلام شده‌ی ۵۷ نفر از زنان اعدام شده گُرد، ۱۶ نفر از آنان دانشجوی مقطع کارشناسی و یا دارای مدرک کارشناسی، ۱۴ نفر دارای مدرک دیپلم دبیرستان، ۲۴ نفر دانش‌آموز مقطع دبیرستان یا در این مقطع ترک تحصیل کرده‌اند. ۳ نفر از زنان اعدام شده نیز محروم از تحصیل بوده و سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند.

شغل

از بین زنانی که فعالیت شغلی آنها قبل از اعدام ذکر شده است، ۳ نفر خانه‌دار، ۳ نفر پرستار، ۱۹ نفر دانش‌آموز، ۴ نفر دانشجوی، ۵ نفر پیشمرگه، ۷ نفر کارمند، ۳ نفر معلم و ۱۰ نفر فعال سیاسی بوده‌اند.

گرایش سیاسی

از بین ۹۵ زن اعدام شده گُرد، ۴۷ نفر عضو سازمان مجاهدین خلق ایران، ۲۳ نفر عضو و یا هوادار سازمان کومله، ۸ نفر عضو یا هوادار حزب دمکرات کردستان ایران، ۶ نفر عضو سازمان پیکار، ۴ نفر عضو سازمان فداییان خلق، ۵ نفر بدون تعلق تشکیلاتی، یک نفر عضو اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) و یک نفر عضو حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) بوده‌اند. گرایش سیاسی ۳ نفر از آنها نیز مشخص نیست. در ارتباط با گرایش سیاسی زنان گُرد، می‌توان گفت که در مناطقی که احزاب سیاسی گُرد، سازمان کومله و حزب دمکرات کردستان ایران، فعال بوده‌اند (مثلاً استان کردستان، بخش‌های از استان‌های آذربایجان غربی و استان کرمانشاه) اغلب زنان گُرد به این احزاب گرایش داشته‌اند و در استان‌های ایلام و کرمانشاه که این احزاب کمتر فعال بوده‌اند، اغلب زنان به سازمان مجاهدین خلق یا سازمان‌های چپ گرایش داشته‌اند. عامل مذهب (تشیع) نقش مهمی در جذب زنان این مناطق به سازمان مجاهدین خلق داشته است.

نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد این است که علی‌رغم سرکوب شدید نیروهای سیاسی گُرد اما تعداد زندانی‌های زن اعدامی مربوط به این دو جریان کمتر است. چرا که پس از حمله جمهوری اسلامی به کردستان و شروع مبارزات مسلحانه احزاب سیاسی کردستان، بسیاری از فعالان سیاسی به محض لو رفتن هویت تشکیلاتی و شناسایی شدن، سریعاً به صفوف نیروهای احزاب متبوع خود در مناطق روستایی و کوهستانی پیوسته و از بازداشت و محکومیت‌های سنگین احتمالی نجات پیدا می‌کردند. نتایج تحقیقات فاطمه کریمی (۲۰۲۲) در مورد زنان کومله نشان می‌دهد که یکی از دلایل اصلی گرویدن زنان به مبارزات مسلحانه این جریان، نجات جان‌شان بوده است. در این باره یکی از زنان اهل سنندج می‌گوید: «خانواده‌ام از آغاز مخالف فعالیت‌های سیاسی من بودند، اما هدفم را انتخاب کرده بودم و هیچ چیز نمی‌توانست مانع شود. بعدها که جمهوری اسلامی شهرهای کردستان را یکی پس از دیگری اشغال کرد و بسیاری از گُردها اعم

از زن و مرد و جوان و نوجوان بازداشت و سپس اعدام شدند، رویکرد خانواده‌ها هم تغییر پیدا کرد. خانواده من نه تنها مانع نشدند که از شهر خارج شوم بلکه خواهر ۱۴ ساله‌ام را هم تشویق کردند که از شهر خارج شود تا به دست نیروهای سرکوبگر و ضدزن جمهوری اسلامی نیفتد. به همین دلیل من و بسیاری دیگر از زنان کومله راه خروج از شهرها را در پیش گرفتیم و وارد فاز جدیدی از مبارزه یعنی مبارزه مسلحانه شدیم».

سال اعدام

از ۸۶ نفری که تاریخ اعدام آن‌ها ذکر شده است، ۸ نفر در سال ۱۳۵۹، ۱۰ نفر در سال ۱۳۶۰، ۲۰ نفر در سال ۱۳۶۱، ۱۶ نفر در سال ۱۳۶۲، ۶ نفر در سال ۱۳۶۳، ۲۲ نفر در سال ۱۳۶۷، ۲ نفر در سال ۱۳۶۹، یک نفر در سال ۱۳۷۰ و یک نفر نیز در سال ۱۳۸۹ اعدام شده‌اند. طبق آمار ارائه شده، بیشترین تعداد اعدام زنان گرد در سال ۱۳۶۷ روی داده است. از سال ۱۳۸۹ تاکنون اعدام هیچ زن گردی به دلیل فعالیت‌های سیاسی در ایران گزارش نشده است.

محل اعدام

از ۹۰ نفر زن اعدامی که محل اعدام آن‌ها مشخص شده است، حکم اعدام ۲۵ نفر در استان کردستان، ۲۳ نفر در استان کرمانشاه، ۱۲ نفر در زندان اوین تهران، ۷ نفر در استان آذربایجان غربی، ۸ نفر در زندان گوهردشت کرج، ۸ نفر در استان ایلام، ۲ نفر در تبریز، ۲ نفر در همدان، یک نفر در زندان قزل‌حصار کرج، یک نفر در زندان رشت و یک نفر در زندان قزوین به اجرا درآمده است.

سرگذشت مختصر زنان اعدام شده گرد

نیره اعظمی، در سال ۱۳۵۸ اعدام شده است. از مشخصات دقیق وی هیچ اطلاعی در دست نیست. نام نیره اعظمی در لیست شهدای زن سازمان کومله ذکر شده است. علی‌رغم گفت‌وگو با برخی از فعالان سیاسی سابق، اما کسی این زن اعدام شده را نمی‌شناخت.

مستوره شهسواری، ملقب به «تهوار» در تاریخ ۲ آبان سال ۱۳۴۰ شمسی در شهر سفز متولد شد. وی یکی از اولین زنان گردی بود که در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۵۹ در زندان مرکزی شهر سنندج اعدام شد. برخی هم معتقدند او اولین زن گردی بوده که بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ اعدام شده است. مستوره در زمان بازداشت دانشجویی سال اول مدرسه عالی بهداشت سنندج و از هوادارن سازمان «جمعیت برابری» (کومه‌له‌ی یه‌کسانی) بود. گفته می‌شود او در زمان اعدام تنها ۱۹ سال سن داشته است.



اعدام وی مصادف بود با شروع دومین دور حملات جمهوری اسلامی ایران به کردستان در ابتدای اردیبهشت ۱۳۵۹، حملاتی که تا اواخر دهه ۶۰ ادامه پیدا کرد و افراد بسیاری از هر دو طرف جان خود را از دست دادند. «خبرنامه کومله»، یکی از ارگان‌های خبری سازمان کومله، در تاریخ ۷ خرداد ۱۳۵۹ اعدام وی را تایید کرده است. یکی از همپندی‌های وی به نام مینو همیلی درباره چگونگی بازداشتش می‌نویسد: «هنگام محاصره و تسخیر شهر در روز ۲۲ اردیبهشت سال ۵۹، وقتی صدای الله‌اکبر پاسداران متجاوز به شهر سنندج را شنیده بود، از منزل خارج شد [...]، در یکی از کوچه‌های محله «ناو شیخان» که محل عبور ماشین‌های تا دندان مسلح سپاه بود، ناگهان کسی اسم او را صدا زد و گفت: «آهای بیا اینجا». خودش این‌گونه خاطره آن روز را ادامه داد: «خواستم فرار کنم ولی تمام راه‌ها بسته بود و عملاً فرار میسر نبود. گفتند برای چند دقیقه همراه ما بیا و به چند سوال پاسخ بده!» مینو همیلی اعدام مستوره شهبواری را ۱۳ روز بعد از بازداشت‌اش ذکر کرده و درباره اعدام وی می‌نویسد: «مستوره شهبواری به همراه نصرت‌الله قدسی و جبار داداش‌زاده، بامداد ۲ خرداد ۱۳۵۹ با دهان و چشمان بسته تیرباران شد! سه روز قبل از اعدام مستوره، او را از ما جدا کردند و تراژدی تلخ داستان چریک شهید ما این بود که هیچ یک از ما نفهمید در آن سه روز چه بر جان و روان پاک مستوره گذشت... و مستوره در سیزدهمین روز دستگیری‌اش به مانند سایر رفقای همبند بدون حضور وکیل جان عزیزش را در خاک میهن گذاشت تا بدر زیبایی وجودش نهالی دیگر را از خاک سرفراز کند»^۱.

فریده گل‌نسب، شغل او کتابداری بوده و گفته می‌شود در سال ۱۳۵۹ به اتهام هواداری از سازمان کومله اعدام شده است. نام وی در لیست زنان شهید کومله و همچنین در خبرنامه کومله در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۹ ذکر شده است.

شهلا کعبی و نسرين کعبی، به ترتیب در تاریخ ۷ دی سال ۱۳۲۵ و اول اسفند سال ۱۳۳۲ شمسی در شهر سقز و در خانواده‌ای متوسط متولد شدند. با اتمام دوران متوسطه و سپری کردن دوره آموزشی به عنوان پرستار در بیمارستان شهر سقز واقع در استان کردستان مشغول به کار شدند. این دو خواهر در یک روز در تاریخ ۷ شهریور ۱۳۵۹ در سنندج اعدام شدند. شهلا در زمان اعدام ۳۴ سال داشت و نسرين ۲۶ ساله بود. اعدام این دو خواهر پرستار مصادف بود با شروع دومین دور از حملات حکومت به کردستان از ابتدای اردیبهشت ۱۳۵۹؛ حملاتی که تا اواخر دهه ۶۰ طول کشید و افراد نظامی و غیرنظامی بسیاری جان خود را از دست دادند. یکی از اعضای خانواده کعبی در گفت‌وگو با «شبکه حقوق بشر کردستان» در ارتباط با اعدام خواهرانش گفت: «بار اول در پائیز ۱۳۵۸ به دنبال یورش رژیم به شهر سقز، شهلا و نسرين دستگیر و به شهر قزوین تبعید شدند. بعدها با آتش‌بس و آزادسازی شهرهای کردستان، خواهران مان و دیگر تبعیدی‌ها به شهر بازگشتند. هر دوی آن‌ها دوباره مشغول به خدمت در بیمارستان شهر سقز شدند. بعد از آن که دور دیگری از حملات نیروهای دولتی به کردستان از اردیبهشت سال ۱۳۵۹ آغاز شد، شهلا و نسرين برای بار دوم در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۵۹ بازداشت شدند.» وی در ادامه می‌گوید: «شهلا و نسرين حدود سه ماه در بازداشت بودند و در این مدت به زندان‌های سقز، اوین و سنندج منتقل و تحت بازجویی قرار گرفتند. آنها طی این مدت، از حق دسترسی به وکیل و حق تماس با خانواده محروم بودند».

1. <https://www.tribunezamaneh.com/archives/243328>



به نقل از سایت عبدالرحمن برومند، برای این دو خواهر هیچ دادگاهی تشکیل نشد و اتهام هر دوی آن‌ها طبق آنچه در روزنامه «جمهوری اسلامی» آن زمان ذکر شده است «شرکت در درگیری‌های اخیر» و «همکاری با افراد مهاجم» ذکر شده است. اتهامی که یکی از اعضای خانواده کعبی آن را کاملاً رد می‌کند و می‌گوید: «خواهرانمان هوادار و یا عضو هیچ جریان سیاسی نبودند و نیروهای حکومتی در موقع بازداشت، آن‌ها را به جرم «مداوای ضدانقلاب در بیمارستان سقز» بازداشت کرده بودند.» طبق اظهارات عضو خانواده کعبی، بعد از اعدام شهلا و نسرین کعبی، مادرشان جهت تحویل پیکر آنها به درب سپاه پاسداران شهر سنندج مراجعه می‌کند، وسایل به جا مانده از دخترانش را دریافت می‌کند اما به وی گفته می‌شود که اجساد دخترانش بیشتر در یکی از گورستان‌های شهر سنندج به نام گورستان «تایله» دفن شده است. بعد از مراجعه مادرش و برخی دیگر از اعضای خانواده و نزدیکان‌شان، گورکن گورستان تایله دو قبر را به آن‌ها نشان می‌دهد و به آن‌ها می‌گوید قبر بزرگتر متعلق به شهلاست که بلندقدتر از نسرین بوده و قبر کوچکتر هم متعلق به نسرین است.

فرشته گل‌عنبریان، یکی از زنان اعدام شده اهل شهر سنندج است. اطلاعات دقیقی از زندگی شخصی وی در دست نیست. پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ با هدف ادامه فعالیت‌های سیاسی‌اش به سازمان چریک‌های فدائی خلق پیوست. در ارتباط با فعالیت‌های فرشته گل‌عنبریان در یکی از نوشته‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق آمده است: «هنگامی که شهر سنندج مورد هجوم ارتش و سپاه قرار گرفت و پس از خروج نیروهای پیشمرگه از شهر، رفیق فرشته در هسته‌های مقاومت محلی تشکیلات شهر در سنندج باقی ماند و به سازماندهی مبارزات مردم پرداخت.» وی چند هفته بعد به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش به همراه چند نفر دیگر از فعالین شهر سنندج بازداشت و در تاریخ ۲۴ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در زندان شهر سنندج اعدام شد. فرشته گل‌عنبریان یکی دیگر از اولین زنان کُردی است که با شروع دومین دور حملات حکومت به کردستان (ابتدای اردیبهشت ۱۳۵۹ تا اواخر دهه ۶۰) اعدام شد.^۲

رویا علی‌پناه، در سال ۱۳۴۱ در شهر سنندج متولد شد. او در سن ۱۸ سالگی در حالی که دانش‌آموز مقطع دبیرستان بود، بازداشت و در خرداد ۱۳۵۹ در پادگان شهر سنندج اعدام شد. گفته می‌شود وی از هواداران سازمان فداییان خلق بوده و در جریان حمله نیروهای حکومتی به سنندج در اردیبهشت ۱۳۵۹ به امدادگری مشغول بوده است. اعدام وی در هیچ جایی ثبت نشده است اما یکی از همبندی‌های وی به نام مینو همیلی اعدام شدن وی را در تاریخ ذکر شده تایید می‌کند.

ظریفه (شاه زنان) باجلانی، ۳۵ ساله، اهل یکی از روستاهای شهر کامیاران بود و گفته می‌شود مادر چند فرزند بوده است. در خبرنگاره کومله به تاریخ ۲۹ مهر ۱۳۵۹ آمده است که وی بعد از شکنجه‌های سخت سرانجام در تاریخ ۱۵ مهر ۱۳۵۹ اعدام و در همین شهر به خاک سپرده شد. گفته می‌شود ظریفه باجلانی بعد از فوت همسرش خود به تنهایی

مسئولیت سرپرستی فرزندانش را بر عهده داشته است. در ارتباط با وضعیت اقتصادی وی و خانواده‌اش در سایت شهدای حزب دمکرات کردستان آمده است: «بعد از فوت همسر، ظرفه و فرزندانش از روستا به شهر کامیاران نقل مکان و برای امرار معاش خانواده به شغل دستفروشی روی آورد. در همین حال وی از فعالیت‌های سیاسی هم غافل نمی‌ماند و حتی‌الامکان در این نوع از فعالیت‌ها شرکت می‌کند و به همین دلیل به چهره‌ای نام‌آشنا در این شهر تبدیل می‌شود. به دلیل فعالیت‌هایش یک بار بازداشت اما به دلیل اعتراض مردم آزاد شده است.» در مورد گرایش سیاسی وی اتفاق‌نظری وجود ندارد. برخی معتقدند که وی عضو هیچ یک از احزاب سیاسی موجود در کردستان نبوده اما در فعالیت‌های سیاسی آن دوره نقش داشته است. سایت شهدای حزب دمکرات کردستان از وی به عنوان یکی از اعضای شهید این حزب یاد کرده است.³ اسم وی همچنین در لیست شهدای زن سازمان کومله نیز ذکر شده است. درباره علت بازداشت و اعدام ظرفه باجلانی آمده است: «این زن در جریان مبارزات مردم کامیاران برای جلوگیری از عبور تانک‌ها و ستون نظامی به سنندج و مریوان از اولین کسانی بود که همراه مردم در وسط جاده نشسته و مانع از عبور آن‌ها گردید. در پیشاپیش تمامی مبارزات و تظاهرات‌ها شرکت می‌کرد و ماه‌هایی که پیشمرگه‌ها در شهر بودند، این زن از هیچ کمکی به پیشمرگه‌ها دریغ نکرد» (قبادی، ۲۰۱۵: ۴۹۸).



لیلا مرادی، اهل سنندج و یکی از دانش‌آموزانی بوده که در دهه ۶۰ اعدام شده است. او برای ادامه فعالیت‌های سیاسی‌اش به سازمان پیکار پیوست. در جریان این فعالیت‌ها بعد از حمله نیروهای حکومتی به کردستان در شهر ماند و بازداشت شد. وی پس از مدتی آزاد شد اما اندک زمانی بعد مجدداً بازداشت شد. بنیاد عبدالرحمن برومند به نقل از گزارشی از نشریه پیکار، دلیل بازداشت لیلا مرادی را شرکت وی در تظاهراتی که مردم سنندج علیه اشغال شهر توسط نیروهای پاسدار و ارتش برگزار کرده بودند، ذکر کرده است. در این سایت، تاریخ اعدام لیلا مرادی از طریق تیرباران ۲۲ خرداد ۱۳۵۹ ذکر شده است. طبق اطلاعات مندرج در سایت بنیاد برومند، «خبر اعدام خانم لیلا مرادی در نشریه پیکار شماره ۶۲، دوشنبه ۱۶ تیر ماه ۱۳۵۹، نیز آمده است. خبر اعدام خانم لیلا مرادی در کتاب «از آرمانی که می‌جوشد» از انتشارات هواداران سابق سازمان پیکار، شهریور ماه ۱۳۶۴، نیز آمده است.

لیلا مرادی یکی از ۴۳۰ نفریست که نامشان در لیست «شهدای سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر» در سایت اینترنتی «اندیشه پیکار» منتشر شده است. این لیستی است از اسامی اعضای سازمان که پس از انقلاب ۱۳۵۷ جان باخته‌اند. بیش از ۴۰۰ نفر از افرادی که نامشان در این فهرست ذکر شده، اعدام شده‌اند. بر اساس لیست اسامی شهدای پیکار، لیلا مرادی در ۲۲ خرداد ماه ۱۳۵۹ در کردستان تیرباران شد. اما از جزئیات حکم این اعدام، اطلاع دقیقی در دست نیست.⁴

شهین باوفا، در سال ۱۳۲۶ در محله جورآباد سنندج به دنیا آمد. او فرزند کوچک خانواده بود. دوران تحصیلات‌اش را در دبیرستان پروین اعتصامی این شهر به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیل وارد مدرسه عالی پرستاری گیلان شد. وی پس از پایان دوران تحصیلات در سال ۱۳۵۲ به استخدام اداره بهداری استان کردستان درآمد و در بیمارستان پهلوی سابق سنندج مشغول به کار شد. بعد از انقلاب و با شروع درگیری‌های مسلحانه بین نیروهای حکومتی و نیروهای سیاسی گرد، شهین باوفا از فعال‌ترین کادرهای بیمارستان در کم‌رسانی به مردم بود که بیشترین خدمات را به مردم سنندج کرد و به مداوای مجروحین ناشی از این حملات می‌پرداخت. در حملات نیروهای حکومتی به کردستان ایران

3 <https://shehid.com/?p=6237>

4 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/37413/leila-moradi>

که از اردیبهشت ۱۳۵۹ آغاز شد، شهین باوفا علی‌رغم همه خطراتی که جانش را تهدید می‌کرد، همچنان به مداوای مجروحین مشغول بود. وی در نهایت جهت انعکاس جنایاتی که در شهر سنندج در حال وقوع بود، می‌پذیرد که با اسم واقعی خود با چند خبرنگار فرانسوی هفته‌نامه اکسپرس مصاحبه کند. همین مصاحبه باعث بازداشت او می‌شود که در نهایت در سن ۳۳ سالگی در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۵۹ در زندان شهر سنندج اعدام شد.



گفته می‌شود که شهین باوفا در مدت بازداشت زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفته است. وی به همراه دو نفر دیگر در محوطه دادگاه انقلاب سنندج در برابر چشمان جمعی از زندانیان سیاسی تیرباران شد. هفته‌نامه اکسپرس در تاریخ ۱۴ تا ۲۰ تیر ۵۹ در مورد مصاحبه‌ای که با شهین باوفا داشته و همچنین سرنوشت وی مطلبی را منتشر کرده است. در این نوشته در مورد مصاحبه‌ی او چنین آمده است: «وی در گفت‌وگو با کریستین هوش [یکی از خبرنگاران این هفته‌نامه] اصرار داشت که جهت رفع هر نوع شبهه‌ای در مورد صحت آنچه که بیان کرده بود، نامش ذکر شود. کریستین هوش مخاطرات این اقدام را به وی متذکر شد، اما وی کماکان اصرار داشت و تاکید می‌کرد که گفته‌هایش با نام مستعار از چنان وزن و اعتباری برخوردار نخواهد بود و اعلام کرد که از مرگ نمی‌ترسم.» در مورد دستگیری منجر به تیرباران شدن شهین باوفا در ادامه این نوشته آمده است که وی «به دلیل خرابکاری در انجام مسئولیت‌های محوله و نشر درخواست و دعوت به قیام ضدانقلابی در یک نشریه‌ی خارجی» به مجازات مرگ محکوم شد. روزنامه‌نگار فرانسوی هفته‌نامه اکسپرس بعد از اشاره به کشته شدن شهین باوفا، گزارش خود را این‌گونه به پایان برده است: «اما چه کسی جرات می‌کند بگوید که آیت‌الله [خمینی] در ارتباط با وضعیت زنان ارتجاعی بود؟ برای وی دو جنس [زن و مرد] [در مقابل] دار اعدام با هم برابرند، یعنی تنها واحد تولیدی که در ایران امروز رواج دارد.»

شیدا شهبازی، یکی از زنان گردی است که در تاریخ ۱۸ آبان ۱۳۵۹ در شهر مهاباد اعدام شده است. خبر اعدام این زن در خبرنامه کومله که در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۵۹ منتشر گشته، درج شده است. از مشخصات دقیق او هیچ اطلاعی در دست نیست.

آمنه شعبانی، یکی از هوادارن سازمان کومله بود که در سال ۱۳۵۹ اعدام شده است. اسم وی در لیست شهدای زن سازمان کومله ذکر شده است.

خانم خورمالی، طبق اطلاعات منتشر شده در خبرنامه کومله که در تاریخ ۲ تیرماه سال ۱۳۵۹ منتشر شده است، در زندان سنندج اعدام شده است. هیچ اطلاعات دیگری از این زن اعدام شده در دسترس نیست.

فضیلت دارایی، در سال ۱۳۴۳ در خانواده‌ای مرفه در سقز به دنیا آمد. او در تاریخ ۲ آذر سال ۱۳۶۰ به اتهام همکاری با سازمان کومله در زندان این شهر اعدام شد. فضیلت دارایی زمانی که اعدام شد تنها ۱۷ سال سن داشت و یکی از

فعالین دانش‌آموزی هوادار سازمان کومله بود. او نیز یکی از اولین دختران نوجوان گردی بود که در کردستان به اتهام همکاری با گروه‌های سیاسی اعدام شد. با توجه به اتهامات فضیلت انتظار صدور و اجرای حکم اعدام دور از انتظار بود، به همین دلیل اعدام او شوک بزرگی برای خانواده و دوستانش بود. وی در نیمه‌شب ۲ آذر سال ۱۳۶۰ در حیاط دادگاه انقلاب شهر سنندج تیرباران شد. یکی از نزدیکان خانواده فضیلت دارایی در گفت‌وگو با «سازمان عدالت برای ایران» می‌گوید: «فضیلت یک هوادار ساده کومله بود؛ در حد پخش اعلامیه و نه چیزی بیشتر. ... حتی مادرش برای این‌که جلو اعدام دخترش را بگیرد رفته بود دفتر منتظری، ولی آن‌جا به او گفته بودند کاری از دست ما برنمی‌آید، در حالی که آن موقع جانشین خمینی بود و کافی بود فقط اشاره‌ای بکند.» مینو همیلی که در سال ۱۳۶۰ دستگیر شده است، روایت خود را از شب اعدام فضیلت چنین بیان می‌کند: «ما در بازداشتگاه دادگاه انقلاب سنندج بودیم، یک روز عصر، آذر ۶۰ بود، ما رو بردند هواخوری ولی فضیلت نیامد، چون هم سردرد و هم دندان درد شدید داشت. خیلی درد داشت، نیومد هواخوری. وقتی از هواخوری برگشتیم، هم دور سرش یه پارچه بسته بود هم دور چونه‌اش. تازه شام خورده بودیم، دم غروب بود. بند پایین بند ما، مردهای اعدامی بودند، پاسدارها هم اون طرف حیاط بودند. بعد اگر مردها چیزی می‌خواستند و در می‌زدند، پاسدارها نمی‌شنیدند، اما اگر ما در می‌زدیم، می‌شنیدند. مردها داشتند در می‌زدند اما کسی نمی‌شنید. فضیلت شروع کرد به زدن به در و داد زدن که: نگهبان، نگهبان! که بیایند ببینند چه می‌خواهند، شاید گشنه‌اند، تشنه‌اند، شاید می‌خواهند بروند دستشویی. دستاش قرمز شده بود بس که به در زده بود. یکهو آمدند گفتند فضیلت دارایی بیاید بیرون. ما فکر کردیم به خاطر این که به در زده بردنش. اصلا فکر نمی‌کردیم برای اعدام صدایش کرده باشند. خودش هم اصلا فکر نمی‌کرد. جرم‌هاش اون‌طور سنگین نبود. فضیلت اینقدر هول رفت که چادر من رو سر کرده بود و دمپایی یکی دیگه رو پوشیده بود. از اون موقع که دم غروب بود چندین ساعت طول کشید، ساعت ۱۱-۱۲ شب بود که ما صدای تیرها رو شنیدیم. توی همان حیاط دادگاه انقلاب اعدام می‌کردند، اما درخت‌های جلو پنجره نمی‌گذاشت ما ببینیم. تیرهای خلاص رو هم شمردیم ولی اصلا باور نمی‌کردیم فضیلت هم بین اعدامی‌ها باشد. آن شب تا صبح هیچ کدوم نخوابیدیم. فردا صبحش، حدود ساعت ۱۰، دادستان که اسمش "گروهی" بود اومد توی بند. یه تلویزیون کوچولو دستش بود. من ازش پرسیدم: شما دیروز فضیلت دارایی رو بردید و شب برنگشته، کجاست؟ گفت: ما خیلی بهش پیشنهاد همکاری دادیم قبول نکرد. بعد به تلویزیون اشاره کرد و گفت: امشب اخبار استان می‌گه که کجاست. اونجا بود که فهمیدیم فضیلت رو اعدام کرده‌اند.»⁵



یکی از نزدیکان خانواده‌ی دارایی در گفت‌وگو با سازمان عدالت برای ایران می‌گوید که بعد از انتشار خبر تیرباران فضیلت دارایی «مردم در شهر سقز به نشانه اعتراض تظاهرات کردند و به خانه‌ی دارایی‌ها رفتند. پس از این اتفاق، خانواده دارایی به اتفاق بیست و سه خانواده دیگر از سقز به فولادشهر اصفهان تبعید شدند. در فولادشهر اصفهان بیست و سه - چهار خانواده کومله و حزب دموکرات را، از زن و بچه و کودک و بزرگ، به جایی مثل اردوگاه بردند. یک نصف شب زمستان با نیروهای ارتشی آمدند و امر کردند که از وسایل خانه هر چه دوست دارید بردارید و به زور برده بودندشان در جایی در فولادشهر اصفهان که با سیم خاردار از شهر جدا می‌شد. به مردم آن‌جا هم گفته بودند این‌ها خانواده‌های ضدانقلابند. اما این خانواده‌ها خیلی خوب با مردم منطقه ارتباط گرفته بودند و مثلاً رفته بودند توی

عزاداری‌ها، این‌ور و آن‌ور و با مردم قاطی شده بودند، دیگر مردم این‌ها را خیلی دوست داشتند، به این‌ها احترام می‌گذاشتند و حتی مغازه‌ها جنس‌ها را ارزان بهشان می‌فروختند. پس از دو سال و نیم تبعید به فولادشهر اصفهان، خانواده‌های یاد شده مجدداً اجازه یافتند به کردستان بازگردند»⁶.

شهلا چمن‌آرا، در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۳۶ در شهر مهاباد و در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. وی در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۶۰ در زندان چوبیندر قزوین اعدام شد. نام شهلا چمن‌آرا در لیست شهدای زن سازمان کومله ذکر شده است. به دلیل ارتشی بودن پدرش، شهلا دوران کودکی و نوجوانی خود را در شهرهای مختلف کردستان و ایران سپری کرد. ابتدا به سنندج و مشهد و بعدها به قزوین نقل مکان کردند. گفته می‌شود اگرچه وی به سازمان‌های مارکسیستی گرایش داشته، اما علت بازداشت وی حضور در یک تظاهرات ضدحکومتی بوده است. وی در یکی از تظاهرات‌های ضدحکومتی در حالی که به یک زن زخمی کمک می‌کرده، بازداشت شده است. شهلا بعد از ۳۹ روز بازداشت سرانجام در زندان قزوین در سن ۲۴ سالگی تیرباران شد.

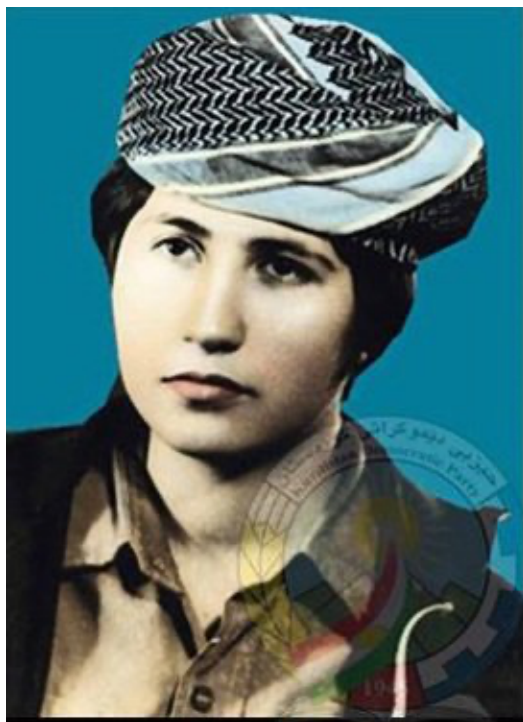


در نوشته‌ای که یکی از زندانیان سیاسی سابق به نام مینو همیلی در مورد شهلا چمن‌آرا نوشته، آمده است که شهلا در روز بازداشت در حال کمک‌رسانی به زنی زخمی بوده است، شهلا این زن را به بیمارستان می‌رساند و قبول می‌کند به وی خون اهدا کند. از یونیفورم زن زخمی مشخص است که وی هوادار یا عضو سازمان مجاهدین خلق بوده است. شهلا هم لباس کردی به تن داشته است. در بیمارستان دو زن بسیجی با دیدن لباس‌های کردی شهلا فریاد می‌زنند که وی کومله‌ای است. در نتیجه خیلی زود شهلا بازداشت می‌شود. وی در ادامه می‌نویسد: «چند روز با جویی و شکنجه‌های بی‌امان روحی، تنها برای این که کرد بودن او را به همکاری با سازمان‌ها و احزاب اپوزیسیون در کردستان نسبت دهند. در همین شکنجه‌ها بود که بازجو داوود شکیب با شلاقی در دست به همراه چند پاسدار با فحاشی به رهبران احزاب در کردستان باعث ناراحتی و تهییج نفرت و خصم شهلا شدند و علی‌رغم کتمان او بر هرگونه همکاری تشکیلاتی، همین دفاع پاک و احساسی او کافی بود تا نام او را با یکی از رهبران کرد مرتبط سازند و پرونده را مختومه اعلام کنند. [...] تا آخرین لحظه نیز از شهلا خواسته بودند تا به سنندج برود و با آن‌ها در شناسایی یاران همکاری کند.» اما شهلا قبول نمی‌کند. پیکر وی به خانواده‌اش تحویل داده شد و در یکی از گورستان‌های شهر قزوین به خاک سپرده شد.⁷ سایت بنیاد عبدالرحمن برومند در تایید خبر اعدام شهلا چمن‌آرا نوشته است: «خبر اعدام خانم شهلا چمن‌آرائی (عضو سازمان کومله) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه‌ی مجاهد، سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسید. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند. نام خانم چمن‌آرائی همچنین در فهرست «اسامی برخی از زنان که در جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند» درج شده است. این فهرست توسط انجمن زنان ایرانی کلن (آلمان) به تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۷ تنظیم گردیده و به کمک زندانیان سیاسی سابق در کشورهای دیگر کامل شده است. فهرست دوم، که منبع این خبر است، شامل ۱۵۳۳ نام است.

6 Ibid.

7 <https://telemetr.io/en/channels/1239575255-komala1/posts/5649>

شهناز قربانی اقدم (بهار)، در سال ۱۳۴۲ در شهر مهاباد به دنیا آمد. گفته می‌شود وی یکی از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران بوده که پس از بازداشت در سن ۱۸ سالگی در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۰ در شهر مهاباد اعدام شده است. در سایت شهیدان حزب دمکرات کردستان ایران ذکر شده که وی یکی از کادرهای این حزب بوده است.⁸ متأسفانه اطلاعات بیشتری از وی در دست نیست.



ویکتوریا دولت‌شاهی، در سال ۱۳۴۲ در یک خانواده سرشناس در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. در انقلاب سال ۱۳۵۷ فعالانه در تظاهراتها و حرکت‌های توده‌ای شرکت کرد و پس از پیروزی انقلاب به سازمان پیکار پیوست و در تشکیلات دانشجویی-دانش‌آموزی کرمانشاه سازمان‌دهی شد. در ارتباط با سرنوشت ویکتوریا دولت‌شاهی در سایت «اندیشه و پیکار» آمده است: «او امتحانات نهایی سال چهارم نظری را در دبیرستان پروین اعتصامی به پایان رسانده بود که در اول تیر ماه ۱۳۶۰ دستگیر شد. پاسداران حتی یک برگه از آنچه که به اصطلاح خودشان مدرک جرمی باشد از او پیدا نمی‌کنند. ولی مدرک از نظر رژیم چیزی جز شرکت فعال او در مبارزات دبیرستان نبود و رژیم خواستار اشد مجازات برای ویکتوریا شد.»⁹

ویکتوریا دولت‌شاهی سرانجام یک ماه بعد از بازداشت در سن ۱۸ سالگی در تاریخ ۱۶ مرداد سال ۱۳۶۰ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه اعدام شد. در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند آمده است: «نام او در لیست ۴۳۰ «شهادت‌سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌ی کارگر» منتشره در سایت اینترنتی اندیشه پیکار، ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد (۱۵ شهریور ۱۳۶۴) و نشریه‌ی «پیکار» شماره ۱۱۸ (۲۳ شهریور ۱۳۶۰) نیز آمده است. خانم دولت‌شاهی در کرمانشاه به دستور یک روحانی شیعه محلی در شب اول تیرماه سال ۱۳۶۰ توسط پاسداران بازداشت شد. در زمان حبس در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه او را شکنجه کرده بودند. بنا به گزارش نشریه پیکار، ماموران رژیم از خانم دولت‌شاهی هیچ مدرکی پیدا نکردند»¹⁰.

8 <https://shehid.com/?p=13734>

9 <http://www.peykarandesh.org/index.php/41-rchive/archivepeykar/1349-2021-03-21-08-04-29>

10 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-4506/victoria-dolatshahi>



بهجت ملک محمدی، در سال ۱۳۳۵ در شهر قروه استان کردستان به دنیا آمد. وی پس از پایان دوران متوسطه در این شهر، در سال ۱۳۵۳ وارد دانشگاه آذربادگان تبریز شد و تحصیلاتش را در رشته مهندسی به پایان برد. کمی قبل از انقلاب با برخی از افراد مجاهدین مارکسیست-لنینیست آشنا شد و در دوران انقلاب به سازمان پیکار پیوست. در تاریخ ۲۴ تیرماه سال ۱۳۶۰ به همراه نامزد و شش عضو دیگر پیکار در خانه چاپ سازمان پیکار در تبریز بازداشت و کمی بعد در سن ۲۵ سالگی در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۶۰ در محوطه زندان تبریز تیرباران شد.



در روزنامه‌های رسمی دوشنبه ۱۲ مرداد ۱۳۶۰، به نقل از روابط عمومی دادسرای انقلاب اسلامی تبریز، درباره اعدام ۱۸ مبارز از جمله ۸ رفیق پیکارگر آمده است: «بهجت ملک محمدی فرزند علی پاشا به اتهام اقدام مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران در رابطه با عضویت و همکاری مؤثر با گروهک آمریکایی و محارب پیکار و تشکیل خانه تیمی برای تکثیر و تایپ و چاپ و نشر پلاکارد و روزنامه‌ها و پوسترهای گروهک پیکار و کومله و به انحراف کشاندن اذهان پاک جوانان ناآگاه و همکاری با گروه‌های مسلح ضداسلام و ضدقرآن کومله و فدایی شاخه اشرف و غیره، به حکم دادگاه انقلاب اسلامی تبریز، محارب با خدا، رسول خدا و امام زمان، باغی بر حکومت اسلامی، مفسد فی الارض و مرتد شناخته شد و به اعدام محکوم گردید. او در ساعت ۱۱ شب ۸ مرداد ۱۳۶۰ در محوطه زندان تبریز تیرباران شد.» بهجت ملک محمدی در گورستان وادی رحمت تبریز به خاک سپرده شده است.¹¹

گیتی آتش‌افروز، در سال ۱۳۳۸ در کرمانشاه به دنیا آمد. بعد از انقلاب هم‌زمان با دوران دانشجویی‌اش فعالیت‌های سیاسی خود را در سازمان مجاهدین خلق ادامه داد. طبق اطلاعات مندرج در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند، وی سرانجام در حالی که باردار بود و تنها ۲۲ سال داشت در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۶۰ در کرمانشاه تیرباران شد: «خبر اعدام خانم گیتی آتش‌افروز (دانشجو، وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند»¹².

پریچهر کاشانیان، در سال ۱۳۳۹ در شهر کرمانشاه متولد شد. بعد از انقلاب در حالی که به شغل معلمی مشغول بود فعالیت‌های سیاسی خود را در صفوف سازمان مجاهدین خلق ادامه داد. وی در حالی که تنها ۲۱ سال داشت در تاریخ ۹ مهر ۱۳۶۰ در زندان شهر کرمانشاه تیرباران شد.¹³ به نقل از سایت بنیاد عبدالرحمن برومند، «خبر اعدام خانم پریچهر کاشانیان (سازمان مجاهدین خلق ایران) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است.»¹⁴



نسرین نوری مهربان، در سال ۱۳۳۷ در شهر کرمانشاه متولد شد. بعد از انقلاب به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. وی در تاریخ ۹ مهر ۱۳۶۰ در حالی که تنها ۲۳ سال داشت در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه به همراه چند نفر دیگر از اعضای این سازمان تیرباران شد.

فرزانه خزایی، در سال ۱۳۴۰ در شهر کرمانشاه متولد شد. وی دارای دیپلم متوسطه بود و بعد از انقلاب فعالیت‌های خود را در تشکیلات سازمان مجاهدین خلق آغاز کرد. وی در سن ۲۰ سالگی و در آبان سال ۱۳۶۰ در زندان کرمانشاه اعدام شد. سایت عبدالرحمن برومند در تایید اعدام او نوشته است: «نام خانم فرزانه خزایی در فهرست "اسامی برخی از زنان که در جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند" درج شده. این فهرست توسط انجمن زنان ایرانی کلن (آلمان) به تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۷ تنظیم گردیده و به کمک زندانیان سیاسی سابق در کشورهای دیگر کامل شده است»¹⁵.

12 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-5065/giti-atashafruz>

13 http://asefah2015.blogspot.com/2016/06/blog-post_74.html

14 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/66252/parichehr-kashanian>

15 https://lorestan99.blogspot.com/2020/02/blog-post_16.html



الهه رمیانی، در سال ۱۳۳۶ در شهر کرمانشاه و در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. معلم و دانشجو بود و بعد از انقلاب به تشکیلات سازمان مجاهدین خلق در شهر کرمانشاه پیوست. او سرانجام در سن ۲۴ سالگی مدت کوتاهی پس از بازداشت در تاریخ ۹ مهر ۱۳۶۰ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه تیرباران شد. خبر اعدام خانم الهه رمیانی (معلم، مجاهدین) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است.

16.

سوسن دادگریان، در سال ۱۳۳۰ در کرمانشاه متولد شد. به نقل از سایت «نهمران»، یکی از سایت‌هایی که اطلاعات و مشخصات فعالین سیاسی کرد اعدام شده را خصوصاً در دهه ۱۳۶۰ پیگیری می‌کند، او به دلیل فعالیت‌های سیاسی در سن ۳۰ سالگی در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۶۰ اعدام شده است. هیچ اطلاعات دیگری از وی در دسترس نیست.

نسرین پاکنیا، در سال ۱۳۳۹ در شهر مهاباد به دنیا آمد. وی بعد از اخذ دیپلم به هواداری از سازمان کومله روی آورد و چند سال بعد از پیروزی انقلاب ایران تیرباران شد. در ارتباط با سال و همچنین محل تیرباران وی اتفاق نظری وجود ندارد. سایت نهمران تاریخ و محل تیرباران وی را سال ۱۳۶۱ در زندان ارومیه ذکر کرده است. وی در زمان اجرای حکم مجرد بوده و فعالیت‌های سیاسی وی، شعارنویسی، پخش اعلامیه و فعالیت در بین کارگران عنوان شده است. گفته می‌شود وی بعد از بازداشت به مدت چند ماه به شدت شکنجه شده و در نهایت حکم وی اجرا شده است.¹⁷ نام او همچنین در لیست شهدای زن کومله ذکر شده و گفته می‌شود برادر نسرین به نام امیر پاکنیا نیز از جان‌باختگان این سازمان بوده است.¹⁸ با این حال، در سایت مجاهدین خلق نیز با عنوان «به یاد مجاهد شهید نسرین پاکنیا» آمده است که او از اعضای این سازمان بوده که در سال ۱۳۶۲ و در سن ۲۰ سالگی در زندان شهر مهاباد اعدام شده است.¹⁹ سایت بنیاد عبدالرحمن برومند در تایید خبر اعدام نسرین پاکنیا نوشته است: «خبر اعدام خانم نسرین پاکنیا در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه‌ی مجاهد، سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند».

16 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/15631>

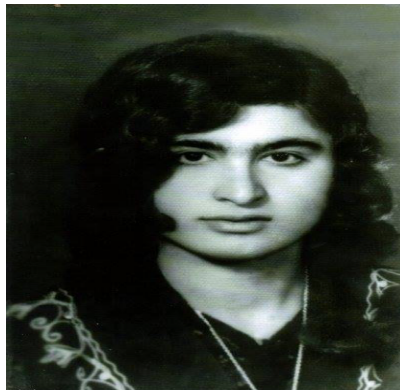
17 <https://www.facebook.com/people/%DB%8C%D8%A7%D8%AF%DB%8C-%D8%A7%D8%B2-%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86-%D9%85%D8%A8%D8%A7%D8%B1%D8%B2-%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86/100063839824968/>

18 <https://asoyroj.com/farsi/detail.aspx?hewal&jmara=13601&Jor=1>

19 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/13983>



فرشته فائقی، در سال ۱۳۳۴ در شهر سقز به دنیا آمد. همزمان با اعتراضات منتهی به انقلاب سال ۱۳۵۷ فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز و بعد از پیروزی انقلاب فعالیت‌هایش را در صفوف سازمان پیکار ادامه داد. به دلیل همین فعالیت‌ها چند سال بعد زمانی که تنها ۲۷ سال داشت در اسفند ۱۳۶۱ اعدام شد. در مورد زندگی‌نامه وی در سایت «اندیشه و پیکار» آمده است: «فرشته فائقی فرزند ارشد خانواده با پنج خواهر و دو برادر بود و پدرش کارگر ساده و مادر هم خانه‌دار. پس از کلاس نهم دبیرستان وارد دانشسرای مقدماتی شد و چند سالی به شغل معلمی در روستاهای سقز پرداخت. از نخستین هواداران و فعالینی بود که به سازمان پیکار پیوست. در سال ۱۳۵۹ با پیکارگر شهید صارم‌الدین افتخاری از تشکیلات مهاباد ازدواج کرد. همزمان با بحران درونی و ضربات پلیسی به سازمان، زمستان ۱۳۶۰ در شهر سنندج توسط یکی از یاران سابق لو رفته و دستگیر می‌شود. همسرش صارم‌الدین چندی قبل دستگیر شده بود. فرشته در ابتدا به ۱۰ سال زندان محکوم می‌شود ولی به دلیل فعالیت در زندان و روحیه تسلیم‌ناپذیریش در اعدام‌های دسته‌جمعی اسفند ماه ۱۳۶۱ حلق‌آویز شد.»



پری فائقی، خواهر فرشته فائقی در نوشته‌ای از چگونگی اطلاع یافتن خانواده از اعدام خواهرش می‌گوید: «آخرین ملاقات حضوری با فرشته دو هفته قبل از مرگش بود. او خود خبر داشت، ولی آن‌چنان شاد و باروچیه در انظار پدر و مادرم ظاهر شده بود که پدر و مادرم را به این گمان واداشته بود که به زودی حکم رهایی از زندان را می‌گیرد. افسوس که این آخرین دیدارشان بود. دو هفته بعد مادرم به قصد ملاقات با فرشته به زندان مراجعه می‌کند و بعد از ساعت‌ها بازی روانی با او شماره‌ای و یک کیسه که حاوی لباس‌های او بود را تحویلش می‌دهند و به او می‌گویند به باغ فردوس در کرمانشاه برو و دخترت را در لعنت آباد ببین. تحویل دادن وصیت‌نامه‌اش را از مادرم دریغ می‌کنند مبادا که زمانی به‌عنوان مدرک جرم مورد استفاده قرار بگیرد. یک گلوله در قلب و یک گلوله در پیشانی فرشته‌ی انسان، آخرین اطلاع مادرم از جسم نازنین او بود»²⁰. در نوشته مربوط به سازمان پیکار، شیوه کشته شدن فرشته فائقی اعدام از طریق حلق آویز شدن ذکر شده اما خواهر فرشته عنوان کرده خواهرش تیرباران شده است.

فاطمه محمدی، در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده کارگری در شهر سقز متولد شد. وی از همان آغاز کودکی و بعد از فوت پدرش به همراه مادر برای کسب درآمد شروع به کار کرده بود. بعد از انقلاب ۵۷ به عضویت سازمان فداییان خلق درآمد و فعالیت‌هایش را در راستای اهداف این سازمان پیگیری کرد. فاطمه که در این دوره در دبیرستان مشغول به تحصیل بود، چند بار به علت اعتراضات دانش‌آموزی دستگیر و هر بار مدتی را در زندان به سر برد. در تاریخ ۴ تیر ۱۳۶۱ برای آخرین بار دستگیر و به مدت ۸ ماه تحت شکنجه‌های روحی و جسمی طاقت‌فرسا قرار گرفت. وی سرانجام در تاریخ ۲۶ بهمن همان سال، زمانی که تنها ۲۲ سال داشت، به همراه سه نفر دیگر از هم‌سازمانی‌هایش در زندان سنندج تیرباران شد.²¹



اعظم برازش مژگانی، در سال ۱۳۳۸ در شهر کرمانشاه متولد شد. بعد از انقلاب در حالی که دانشجوی مقطع کارشناسی ادبیات بود، فعالیت‌های سیاسی خود را در هواداری از سازمان مجاهدین خلق پی گرفت. وی در سال ۱۳۶۱ در سن ۲۳ سالگی در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه اعدام شد.²² گفته می‌شود که وی به همراه دوست دوران کودکی‌اش، عاطفه بهار دوست، اعدام شده و اعدام آن‌ها همراه با شکنجه بوده است. مطلبی در مورد عاطفه بهار دوست نوشته شده که به چگونگی اعدام این دو نفر نیز اشاره می‌کند: «نحوه شهادت این ملیشوی قهرمان بدین صورت بود که به روی دار حلق‌آویز در حمام تازمساز زندان به وسیله سیم بکسل آن‌قدر او و اعظم برازش را آوردند و بردند، به حالت الا کلنگی، که به قول یکی از پاسداران گردن آن‌ها زخم‌های بسیار و پارگی شدید پیدا کرده.»²³

یگانه سعدوندی (میناچی)، در سال ۱۳۳۴ در کرمانشاه متولد شد. تحصیلات خود را در رشته جامعه‌شناسی به اتمام رساند. وی بعد از انقلاب به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت و در سن ۲۷ سالگی در تاریخ ۱۰ مرداد سال ۱۳۶۱ در یکی از زندان‌های تهران اعدام شد.²⁴

21 www.fadaian-aghaliyat.org/fileha/fedai/pdf/fadaian_yadha_esfand1395.pdf, pp. 145-146.

22 http://asefah2015.blogspot.com/2020/05/blog-post_27.html

23 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/2746>

24 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/16369>



مرضیه جلیلی، در سال ۱۳۴۳ در شهر کرمانشاه متولد شد. وی بعد از انقلاب به عنوان یک فعال دانش‌آموزی به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. مرضیه جلیلی در سن ۱۸ سالگی در تاریخ ۱۳ مردادماه ۱۳۶۱ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه اعدام شد (دو تاریخ متفاوت برای اعدام وی ذکر شده است: یکی ۱۳ مردادماه ۱۳۶۱ و دیگری بهمن ۱۳۶۲).²⁵ طبق نوشته‌های سایت بنیاد عبدالرحمن برومند، مرضیه جلیلی در زمان اجرای حکم اعدام ۱۷ سال داشته است. این سایت در تایید خبر اعدام او نوشته است: «خبر اعدام خانم مرضیه جلیلی (طرفدار سازمان مجاهدین خلق ایران) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهدبه تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است».



مستانه مرادی، در سال ۱۳۳۹ در شهر اسلام‌آباد غرب استان کرمانشاه به دنیا آمد. وی کارمند اداره بهداشت اسلام‌آباد غرب بود و بعد از انقلاب به مانند دیگر نزدیکانش به عضویت سازمان مجاهدین خلق درآمد. مستانه مرادی سرانجام در سن ۲۲ سالگی در تاریخ ۱۸ دی (به نقل از بنیاد عبدالرحمن برومند) یا ۱۹ دی (به نقل از کانال تلگرامی «جنبش دادخواهی») سال ۱۳۶۱ در کرمانشاه اعدام شد. وی تنها عضو خانواده‌اش نبود که به علت فعالیت‌های سیاسی اعدام

25 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/7947>

شد. جعفر و فرشاد مرادی، پسر عموهای مستانه مرادی نیز به ترتیب در تاریخ ۲۰ مهر ۱۳۶۰ و ۱۴ فروردین ۱۳۶۴ اعدام شدند.



در کانال تلگرامی جنبش دادخواهی ۶۷ وصیت‌نامه مستانه مرادی منتشر شده است. طبق اطلاعات مندرج در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند، «خبر اعدام خانم مستانه مرادی و ۴ نفر دیگر به نقل از روابط عمومی دادگاه انقلاب اسلامی اسلام‌آباد غرب در روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۲۰ دی ۱۳۶۱ منتشر شده است. در این گزارش، اتهام خانم مرادی «عضویت در تشکیلات سازمان [مجاهدین خلق] در اسلام‌آباد غرب و مسئول تدارکات» عنوان شده است. به حکم دادگاه انقلاب اسلامی اسلام‌آباد غرب و تأیید دادگاه عالی انقلاب اسلامی قم، خانم مرادی اعدام شد. خبر اعدام مستانه مرادی در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ نیز به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند».

نرگس بهار دوست، در سال ۱۳۳۸ در کرمانشاه متولد شد. وی یکی از فعالان دانشجویی بود که قبل از انقلاب با سازمان مجاهدین آشنا شد. نرگس بعد از انقلاب به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق به اعدام محکوم شد. او در سن ۲۳ سالگی در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۶۱ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه با تعدادی دیگر از زنان مجاهد تیرباران شد (سال اعدام نرگس در آرشیو سازمان مجاهدین ۱۳۶۱ و در سایت برومند ۱۳۶۲ ذکر شده است). وی تنها عضو خانواده نبود که در دهه ۶۰ به جرم فعالیت‌های سیاسی اعدام شد. خواهر نرگس، عاطفه بهار دوست، نیز یک سال بعد به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق در مرداد ۱۳۶۲ اعدام شد. گفته می‌شود که نرگس و تعدادی دیگر از زنان مجاهد بازداشت شده در زندان دیزل‌آباد یک بار موفق به فرار از زندان می‌شوند، اما خیلی زود شناسایی و بعد از بازداشت مجدد به اعدام محکوم می‌شوند.²⁶

در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند آمده است: «خبر اعدام خانم نرگس بهار دوست در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند. نام نرگس بهار دوست همچنین در فهرست «اسامی برخی از زنان که در جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند» درج شده است. این فهرست توسط انجمن زنان ایرانی کلن (آلمان) به تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۷ تنظیم و به کمک زندانیان سیاسی سابق در کشورهای دیگر کامل شده است. فهرست دوم، که منبع این خبر است، شامل ۱۵۳۳ نام است»²⁷.

عاطفه خزایی، در سال ۱۳۴۲ در کرمانشاه به دنیا آمد. وی بعد از انقلاب در حالی که دانش‌آموز مقطع متوسطه بود به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و به سازمان مجاهدین خلق پیوست. عاطفه در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۶۱ در حالی که تنها ۱۹ سال داشت با تعدادی دیگر از زنان مجاهد در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه تیرباران شد. گفته می‌شود عاطفه خزایی و تعدادی دیگر از زنان مجاهد بازداشت شده در زندان دیزل‌آباد یک بار موفق به فرار از زندان می‌شوند، اما خیلی زود

26 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/2747>

27 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-3908/narges-bahardust>

شناسایی و بعد از بازداشت مجدد به اعدام محکوم می‌شوند. در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند آمده است: «نام خانم عاطفه خزایی در فهرست "اسامی برخی از زنان که در جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند" درج شده است. این فهرست توسط انجمن زنان ایرانی کلن (آلمان) به تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۷ تنظیم گردیده و به کمک زندانیان سیاسی سابق در کشورهای دیگر کامل شده است. فهرست دوم، که منبع این خبر است، شامل ۱۵۳۳ نام است»²⁸.

گیتا دهقان، در سال ۱۳۴۱ در شهر کرمانشاه متولد شد. وی دارای دیپلم مقطع متوسطه بود و بعد از انقلاب به سازمان مجاهدین خلق گرایش پیدا کرد. او در سن ۲۰ سالگی در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۶۱ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه با تعدادی دیگر از زنان مجاهد تیرباران شد. در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند آمده است: «خبر اعدام خانم گیتا دهقان (سازمان مجاهدین خلق ایران) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند»²⁹.

ژاله (ژیلا) مولاییان، در سال ۱۳۴۳ در شهر کرمانشاه متولد شد. او بعد از انقلاب در مقطع متوسطه مشغول به تحصیل بود که فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. از بین سازمان‌های سیاسی موجود در کرمانشاه، به سازمان مجاهدین خلق گرایش پیدا کرد. ژاله در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۶۱ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه در حالی که تنها ۱۸ سال داشت، با تعدادی دیگر از زنان مجاهد تیرباران شد. در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند آمده است: «خبر اعدام خانم ژاله مولاییان (سازمان مجاهدین خلق ایران) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند».

مرضیه (پروانه) اسکندری‌پور (خداییگی) در سال ۱۳۳۹ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. او دانشجوی رشته فیزیک بود که با تشکیلات سازمان مجاهدین خلق آشنا شد و به عنوان فعال دانشجویی فعالیت‌های خود را در صفوف این سازمان پیگیری کرد. مرضیه در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۶۱ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه با تعدادی دیگر از زنان مجاهد تیرباران شد.³⁰ او در زمان اعدام ۲۲ سال سن داشت. در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند آمده است: «خبر اعدام خانم مرضیه (پروانه) اسکندری در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند. نام خانم اسکندری در فهرست "اسامی برخی از زنان که در جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند" نیز درج شده است. این فهرست توسط انجمن زنان ایرانی کلن (آلمان) به کمک زندانیان سیاسی سابق تهیه شده است. فهرست مذکور شامل ۱۵۳۳ نام است».

مهشید شیخ، در تاریخ ۲۱ آبان سال ۱۳۳۶ در شهر کرمانشاه به دنیا آمد. در جریان رویدادهای پس از انقلاب، مهشید شیخ دانشجوی رشته ریاضی بود که با تشکیلات سازمان مجاهدین خلق آشنا شد. وی به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش سرانجام در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۶۰ بازداشت و بعدها به زندان اوین تهران منتقل و در شهریور ۱۳۶۱ در سن ۲۵ سالگی تیرباران شد.³¹ در سایت «شهدای مجاهدین» درباره وی آمده است: «در ۱۹ آذر ۱۳۶۰ به همراه مسئولش طاهره نقدی دستگیر شد. در زندان با هدف لودادن هم‌زمانش تحت شکنجه‌های روحی و جسمی زیادی قرار گرفت. به مدت یک سال در سلول‌های انفرادی زندان گوهردشت کرج نگه داشته شد و از حق ملاقات با خانواده محروم بود. بعد از یک سال او را به قسمت آسایشگاه اوین منتقل کردند. مهشید در شهریور ۱۳۶۱ در زندان اوین تیرباران شد. هنگام اجرای حکم وی تنها ۲۵ سال داشت و جسدش در بهشت زهرا، قطعه ۹۸، ردیف ۲۷، شماره ۷۲ دفن شد»³². سایت عبدالرحمن برومند در تایید اعدام مهشید شیخ نوشته است: «نام خانم مهشید شیخ در فهرست "اسامی برخی از زنان که در جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند" درج شده است. این فهرست توسط انجمن زنان ایرانی کلن (آلمان) در تاریخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۹۷ تنظیم شده و به کمک زندانیان سیاسی سابق در کشورهای دیگر کامل شده است».

28 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/12239/atefeh-khazayi>

29 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-4958/gita-dehqan>

30 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/4609>

31 <https://www.youtube.com/watch?v=ghIwo9J79qQ>

32 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/18239>



فرشته اسکندریپور، در سال ۱۳۴۴ در شهر ایلام متولد شد. بعد از انقلاب در حالی که دانش‌آموز دوران دبیرستان بود به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. به دلیل همین فعالیت‌ها در سن ۱۷ سالگی در تاریخ ۱۱ شهریور ۱۳۶۱ در زندان شهر ایلام اعدام شد.³³ در سایت عبدالرحمن برومند آمده است: «خبر اعدام خانم فرشته اسکندریپور در روزنامه جمهوری اسلامی به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۱ منتشر شده است. خبر اعدام خانم فرشته اسکندریپور در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند. همچنین نام ایشان در فهرست «اسامی برخی از زنان که در جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند» درج شده است. این فهرست توسط انجمن زنان ایرانی کلن (آلمان) به کمک زندانیان سیاسی سابق تهیه شده است. فهرست مذکور شامل ۱۵۳۳ نام است.» در ارتباط با اتهام فرشته اسکندریپور در همین سایت آمده است: «اتهام خانم اسکندریپور "رهبریت یکی از شاخه‌های تبلیغاتی و نظامی سازمان مجاهدین خلق و شرکت در خانه‌های تیمی" عنوان شده است. به حکم دادگاه انقلاب اسلامی ایران و تأیید شورای عالی قضایی، خانم اسکندریپور محارب با خدا و رسول خدا شناخته و در ملاء عام اعدام شد»³⁴.

طاهره محمدی‌کیا، در سال ۱۳۴۱ در کرمانشاه متولد شد. بعد از انقلاب هم‌زمان با اتمام دوران متوسطه به تشکیلات سازمان مجاهدین خلق شهر کرمانشاه پیوست. در پی این فعالیت‌ها سرانجام در سن ۲۰ سالگی در تاریخ ۱۳ مرداد سال ۱۳۶۱ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه تیرباران شد. او و برخی از دیگر زندانیان زن هوادار و عضو سازمان مجاهدین خلق توانستند در یک برنامه‌ریزی دقیق از زندان دیزل‌آباد فرار کنند، اما اندک زمانی بعد همه آن‌ها دوباره بازداشت و اعدام شدند.³⁵ سایت عبدالرحمن برومند در تایید اعدام طاهره محمدی‌کیا نوشته است: «خبر اعدام خانم طاهره محمدی‌کیا (سازمان مجاهدین خلق ایران) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند.»

نسرین زرشکیان (معصومه آذرمی)، در سال ۱۳۳۱ در شهر کرمانشاه متولد شد. وی بعد از انقلاب کارمند اداره پست بود و به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. نسرین به دلیل فعالیت‌های سیاسی در سن ۳۰ سالگی در فروردین سال ۱۳۶۱ در تهران اعدام شد.³⁶

شبیبو سیدزاهدی، در سال ۱۳۶۲ به دلیل هواداری از کومله به اعدام محکوم شد. او اهل شهر سنندج بود و در شهر مریوان معلم بود. در مورد نحوه مرگ وی اتفاق‌نظری وجود ندارد. در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند محل و تاریخ

33 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/4585>

34 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-5529/fereshteh-eskandarpur>

35 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-7217/tahereh-mohammadi-kia>

36 http://asefah2015.blogspot.com/2016/08/blog-post_13.html

کشته شدن وی سنندج و در تاریخ ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۲ اعلام، اما شیوه اعدام وی «نامعلوم» عنوان شده است.³⁷ سایت گردی «یادی هاورئیان» ضمن تایید تاریخ ذکر شده در سایت برومند، نوشته است که وی در زندان مرپان تیرباران شده است.³⁸ اما یکی از دوستان شببو سیدزاهدی که اکنون ساکن آلمان است، در گفت‌وگو با شبکه حقوق بشر کردستان روایت دیگری از مرگ شببو سیدزاهدی ارائه داده است. به گفته وی، «در یکی از روزهای سال ۱۳۶۱، به منزل ما در مرپان هجوم آوردند و شببو دستگیر شد. شببو سیدزاهدی رابط ما با تشکیلات سنندج بود، در نتیجه وی لو رفته بود. تا ۴۵ روز از او بی‌خبر بودیم. بعد از دستگیری، خودم را مخفی کردم چون می‌دانستم دیر یا زود سراغ من هم خواهند آمد. هر چه را داشتم مخفی کردم و هر شب خودم را در جایی مخفی می‌کردم. چند وقتی گفته شد که شببو حکم اعدام گرفته است. بعد از ۴۵ روز از دستگیری شببو، یکی از پرستاران بیمارستان مرپان به ما خبر داد که شببو در بیمارستان مرپان است و می‌توانیم با رعایت احتیاط وی را ببینیم. وقتی رفتیم دیدم که وی در زندان خودسوزی کرده است. تنها چند لحظه توانستم وی را ببینم، تماما سوخته بود. نگاهی دوروبرش نبود، چیزی برای نگاهی نبود، هر کس وی را می‌دید می‌دانست که خواهد مرد. طوری سوخته بود که نمی‌توانست صحبت کند ولی ما را می‌شناخت. وی را به کرمانشاه منتقل کردند، ولی در مسیر فوت کرد.»

دوست شببو دلیل خودسوزی وی را این‌گونه اعلام می‌کند: «آن دوره گفته می‌شد که هر کس حکم اعدام بگیرد قبل از اعدام به وی تجاوز می‌کنند. ما احتمال می‌دهیم که شببو برای جلوگیری از تجاوز خودسوزی کرده باشد. برخی هم می‌گفتند بعد از تجاوز، خودسوزی کرده است. تنها قسمتی از بدنش که سوخته بود پاهایش بود که هنوز سالم بود. به حدی شکنجه شده بود که پاهایش به شدت کبود و متورم شده بود. کسانی که آن روزها در زندان مرپان بوده‌اند، می‌گویند که شببو در سلول خود، خودسوزی کرده است و با جیب و دادی که وی می‌زند نگیهان‌ها متوجه می‌شوند. چند دقیقه‌ای طول می‌کشد تا کلید سلول وی را پیدا کنند، به همین دلیل درصد زیادی از بدنش دچار سوختگی شد و عملاً راه نجاتی نداشت.»

وحیده وحیدی، اولین فرزند خانواده در تاریخ ۳۱ خرداد سال ۱۳۴۶ در شهر سقز متولد شد. با شروع انقلاب، وحیده به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. او بعدها به دلیل فعالیت‌های سیاسی در هواداری از سازمان کومله در شهر سقز بازداشت و سرانجام در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ در سن ۱۶ سالگی در زندان همین شهر تیرباران شد.



یکی از نزدیکان خانواده وحیده در گفت‌وگو با شبکه حقوق بشر کردستان می‌گوید: «به دنبال دستگیری و اعدام گسترده کادر درمان در سقز و دیگر شهرهای کردستان به جرم کمک رسانی به مجروحین، پدر [عبدالقادر مشهور به درویش] و مادر [ثروت مظهر] وحیده که به ترتیب تکنیسین بیهوشی و پرستار اتاق عمل بودند پس از اطلاع از مسدود شدن حساب بانکی و عدم پرداخت حقوق ماهیانه‌شان و همزمان احضارشان به سپاه پاسداران، از بیم جان شهر را ترک کردند.»

37 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/61545/shabbo-seyed-zahedi>

38 <https://yadihawrean.com/?paged=20&cat=12>

در این مدت وحیده [...] با وجود سن کم از خواهر و برادر کوچکترش مراقبت می‌کرد. پس از آرام شدن نسبی اوضاع با ریزنی افراد خانواده، مادر به خاطر فرزندانش با گرفتن امان‌نامه به شهر بازگشت اما پدر به دلیل احساس وظیفه انسانی در صف پیشمرگان کومله به مداوا و جراحی مجروحان ادامه داد. [...] بعد از بازگشت مادر و با وجود گرفتن امان‌نامه، خانواده نه تنها در امان نبود بلکه از هر لحاظ تحت فشار قرار می‌گرفت. تنها دارایی آنها که منزل مسکونی‌شان بود مصادره شد. شرایط حاکم بر جامعه، مشاهده زورگویی و ستم‌های متعددی که به مردم اعمال می‌شد، همراه با شور نوجوانی برای دستیابی به رهایی، بستری برای افکار سیاسی وحیده فراهم کرد. به دنبال بازداشت‌های گسترده، در اواخر اسفند ۱۳۶۱ چند تن از نیروهای پاسدار نیمه شب به منزل آنها یورش برده و وحیده که دانش‌آموز سال اول دبیرستان بود و تازه ۱۶ ساله شده بود را در برابر چشمان وحشت‌زده مادر، خواهر و برادر کوچکترش به بهانه چند سوال و جواب بازداشت کردند. بازداشت وحیده حدود ۶ ماه به طول انجامید. در این فاصله عده‌ای از بازداشت‌شدگان به زندان گوهردشت کرج انتقال و عده‌ای که در سقز نگه داشته شده بودند در انتظار آزادی قریب‌الوقوع خود به سر می‌بردند. اما در ساعات اولیه بامداد ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ وحیده به همراه ۱۳ نفر از جوانان و نوجوانان شهر سقز تیرباران شد. ۵ دختر و ۸ پسر بدون محاکمه، بدون تفهیم اتهام، بدون اطلاع خانواده صرفاً برای زهرچشم گرفتن از خانواده‌ها و خفه کردن صدای اعتراض دیگر فعالان سیاسی کشته شدند. در ارتباط با تحویل پیکر وحیده و دیگر اعدامی‌های آن شب، این فرد مطلع می‌گوید: «پیکرهای این افراد هیچگاه به خانواده‌ها تحویل داده نشد. گفته می‌شود همان شب پیکر این عزیزان به شهر قروه انتقال داده شده و در نزدیکی روستای سریش‌آباد در گوری دسته جمعی دفن شده‌اند. بعد از اطلاع خانواده‌ها از محل دفن عزیزان‌شان، خانواده وحیده چند بار سنگ قبر کوچکی که فقط نامش بر روی آن درج شده بود در این گورستان نصب کردند اما هر بار این سنگ قبر توسط عوامل حکومتی شکسته شد.»

خدیجه نوری، در سال ۱۳۴۴ در شهر سنندج و در خانواده‌ای نسبتاً مرفه متولد شد. نام خدیجه نوری در لیست شهدای سازمان مجاهدین خلق ذکر شده است. به گفته این سازمان، خدیجه نوری عضو این سازمان بوده و در سال ۱۳۶۲ در تهران اعدام شده است.³⁹



یکی از نزدیکان خدیجه نوری در گفت‌وگو با شبکه حقوق بشر کردستان می‌گوید: «در دورانی که خدیجه اعدام شد، دانش‌آموز مقطع متوسطه بود. هیچ گرایش سیاسی خاصی نداشت. خواهر بزرگترش، شهناز نوری بود که در دوران دانشجویی با سازمان مجاهدین خلق آشنا شد نه خدیجه. خدیجه وابسته به شخصیت قوی خواهر بزرگترش شهناز بود و او را تحسین می‌کرد، اما سنش کمتر از آن بود که وارد فعالیت‌های تشکیلاتی شود. رژیم تلاش داشت شهناز خواهر بزرگتر خدیجه را بازداشت کند اما موفق نشد و جهت اعمال فشار به شهناز، خواهر کوچکتر وی (خدیجه) را بازداشت کرد. گویا تعدادی اعلامیه هم در خانه آنها پیدا شد. اما اعلامیه‌ها متعلق به شهناز بود و خدیجه هیچ اطلاعی از آنها نداشت. خدیجه بعد از بازداشت به زندان اوین تهران منتقل شد در حالی که آن زمان تنها ۱۶ سال داشت و وجود اعلامیه‌ها

به وی منتسب شد. خدیجه سرانجام در سن ۱۷ سالگی و بعد از یک سال بازداشت، در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۶۲ در زندان اوین تهران اعدام شد. در همین ارتباط، سایت «یادی هاورئیان» می‌نویسد: «تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۶۲ یادآور خاطره تلخ اعدام ۱۸ نفر از بهترین فرزندان کردستان به خصوص شهر سنندج است. عزیزانی از جمله فریبا فرشچی، ماریا ترقی خواهر شهیدان رحمت و هرمز ترقی، شفیع بلندهمت‌پور، خدیجه نوری، کریم حاج‌میرزائی و عزیزانی دیگر که در زندان اوین اعدام شدند.» گفته می‌شود این اعدام‌ها به مناسبت «دهه فجر» صورت گرفته است. هر سال جمهوری اسلامی از ۱۲ تا ۲۲ بهمن را به عنوان سالگرد پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ جشن می‌گیرد. فرد مصاحبه شونده در مورد سرنوشت پیکر خدیجه نوری به خانواده‌اش می‌گوید: «خدیجه در یکی از گورستان‌های شهر تهران در قطعه‌ای که برای وی از قبل مشخص کرده بودند، بدون انجام مراسم کفن و دفن به خاک سپرده شد».

ماریا ترقی، در شهر سنندج در خانواده‌ای متوسط متولد شد. گفته می‌شود وی به دلیل طرفداری از سازمان کومله بازداشت شده است. در ارتباط با تاریخ کشته شدن وی، سایت «یادی هاورئیان» می‌نویسد: «تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۶۲ یادآور خاطره تلخ اعدام ۱۸ نفر از بهترین فرزندان کردستان به خصوص شهر سنندج است. عزیزانی از جمله فریبا فرشچی، ماریا ترقی خواهر شهیدان رحمت و هرمز ترقی، شفیع بلندهمت‌پور، خدیجه نوری، کریم حاج‌میرزائی و عزیزانی دیگر که در زندان اوین اعدام شدند.» گفته می‌شود این اعدام‌ها به مناسبت «دهه فجر» صورت گرفته است. هر سال جمهوری اسلامی از ۱۲ تا ۲۲ بهمن را به عنوان سالگرد پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ جشن می‌گیرد.



فریبا فرشچی، در سال ۱۳۴۱ در خانواده‌ای مرفه در شهر سنندج به دنیا آمد. وی همچون بسیاری از جوانان و نوجوانان سنندجی، هم‌زمان با انقلاب به فعالیت‌های سیاسی روی آورد. بعد از پیروزی انقلاب به مانند دیگر اعضای خانواده‌اش، سازمان تازه ایجاد شده کومله را جهت ادامه‌ی فعالیت‌های خود انتخاب کرد. گفته می‌شود فریبا فرشچی بعد از لورفتن تشکیلات مخفی در تاریخ اول دی‌ماه ۱۳۶۱ بازداشت و بعدها به همراه چند تن دیگر از دوستانش در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۶۲ در زندان اوین تهران اعدام شده است. در همین ارتباط سایت «یادی هاورئیان» می‌نویسد: «تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۶۲ یادآور خاطره تلخ اعدام ۱۸ نفر از بهترین فرزندان کردستان به خصوص شهر سنندج است. عزیزانی از جمله فریبا فرشچی، ماریا ترقی خواهر شهیدان رحمت و هرمز ترقی، شفیع بلندهمت‌پور، خدیجه نوری، کریم حاج‌میرزائی و عزیزانی دیگر که در زندان اوین اعدام شدند.» گفته می‌شود این اعدام‌ها به مناسبت «دهه فجر» صورت گرفته است. هر سال جمهوری اسلامی از ۱۲ تا ۲۲ بهمن را به عنوان سالگرد پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ جشن می‌گیرد. در

رویدادهای کردستان بعد از انقلاب، یکی از برادران فریبا فرشچی به نام حمید فرشچی نیز در بهار سال ۱۳۵۹ و در جریان جنگ ۲۴ روزه سنندج کشته شده است.⁴⁰



نرمین کریمی، متولد ۴ تیر ۱۳۴۲ در شهر مهاباد است. وی در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد و بعد از انقلاب فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد و به دلیل همین فعالیت‌ها در تاریخ اول شهریور ۱۳۶۲ در زندان ارومیه تیرباران شد. نرمین بعد از انقلاب برخلاف بسیاری از همشهریانش که سنتا هوادار و عضو حزب دمکرات کردستان ایران شده بودند، به عنوان یک فعال دانش‌آموزی و هوادار به سازمان چپ و نوپای کومله پیوست. نرمین کریمی مدتی بعد به همراه چند تن دیگر از دوستانش در سال ۱۳۶۲ بازداشت شد. وی در زمان بازداشت در مقطع سوم دبیرستان درس می‌خواند. نرمین بعد از سه ماه بازداشت در زندان مهاباد به زندان ارومیه منتقل شد. کوهستان داودی، یکی از دوستان نرمین که او را در زندان ارومیه و در حین سپری کردن دوران حبس ۶ ساله‌اش دیده بود، در گفت‌وگو با شبکه حقوق بشر کردستان گفته است: «نرمین در حالی که دانش‌آموزی بیش نبود و فعالیت‌هایش در حد پخش اعلامیه و شعارنویسی بود، به شدت شکنجه شده بود. آثار شکنجه روی بدن و کف پاهایش کاملاً مشخص بود. آن همه شکنجه برای هیچ‌کس، خصوصاً برای دانش‌آموزی دبیرستانی، غیرقابل باور بود. با این حال نرمین بیشتر به فکر دوستان دیگرش بود و از این می‌ترسید که بازداشت شوند».



در ارتباط با نرمین، برادرش علی کریمی در مصاحبه با شبکه حقوق بشر کردستان می‌گوید: «نرمین خواهرم به همراه ۳۹ نفر دیگر در زندان ارومیه اعدام شد. من در آن دوره فعال سیاسی بودم و ارتباط چندانی با خانواده‌ام نداشتم، اما مادرم پیگیر وضعیت خواهرم بود. بعد از کشته شدن نرمین پیکرش به خانواده تحویل داده نشد. در مراجعه مادرم به زندان به وی گفته شده بود که جنازه نرمین در یکی از قبرستان‌های ارومیه دفن شده است. در مراجعه به گورستان مورد نظر و در حالی که هوا هم تاریک بوده، کسی قبری را به مادرم نشان می‌دهد که گویا قبر نرمین است. مادرم تک و تنها با چنگ زدن به خاک، قبر را می‌کند و با استفاده از روشنایی یکی از خودروهای حاضر در آنجا سعی می‌کند جنازه را شناسایی کند، اما تشخیص جسد خواهرم در آن شب کار راحتی نبوده است. به همین دلیل دیگر هیچ وقت مطمئن نشدیم که آیا آن قبر، قبر خواهرمان بوده است یا نه. مادرم توان و فرصت کافی برای شناسایی جسد داخل آن قبر را نداشت. پیکر دیگر دوستان نرمین (صفیه و معصومه سرهنگی) هم که با وی بازداشت و اعدام شده بودند، هیچ‌گاه به خانواده‌هایشان تحویل داده نشد».

معصومه سرهنگی، در تاریخ یک مرداد ۱۳۴۵ در شهر مهاباد و در یک خانواده متوسط به دنیا آمد. وی یکی از دختران نوجوانی بود که به دلیل فعالیت‌های سیاسی، زمانی که تنها ۱۷ سال داشت در زندان ارومیه و در تاریخ اول شهریور سال ۱۳۶۲ اعدام شد. او نیز به مانند دیگر دوستانش، نرمین کریمی و صفیه محمدی، بعد از انقلاب به فعالیت‌های سیاسی روی آورده بود. سازمانی که برای ادامه فعالیت‌های سیاسی‌اش انتخاب کرد، کومله بود. سازمان نوپا و کمتر شناخته شده‌ای که در شهر زادگاهش چندان محبوبیتی نداشت. معصومه در حالی که دانش‌آموز مقطع دبیرستان بود، به عنوان دانش‌آموز هوادار کومله فعالیت‌هایش را آغاز کرد و به همین دلیل چندی بعد از لو رفتن تشکیلات، به همراه دیگر دوستانش در مهاباد بازداشت شد. بعد از چند ماه نگهداری در زندان مهاباد، به زندانی در ارومیه منتقل شد.



معصومه سرهنگی بعد از ماه‌ها شکنجه، در سال ۱۳۶۲ تیرباران شد. جسد وی نیز هرگز به خانواده‌اش تحویل داده نشد. فرهاد سرهنگی، برادر معصومه سرهنگی، در گفت‌گو با «سازمان عدالت برای ایران» در مورد خواهرش می‌گوید: «او شکنجه‌های بسیاری را تحمل کرد و حتی زیر شکنجه انگشت کوچک پایش قطع شده بود. دست آخر نیز به او تجاوز کرده و بعد او را اعدام کرده بودند. مسئله شکنجه و تجاوز را از یکی از دوستان او که در زندان هم‌بند بودند و قبلاً نیز یکدیگر را می‌شناختند، شنیدیم». برادر معصومه سرهنگی در مورد سرنوشت پیکر خواهرش می‌گوید: «ما جسد او را بعد از اعدام ندیدیم. مادرم و خواهر دیگرم همراه با چند نفر از بستگان که همگی خانم هستند، رفته بودند به گورستان باغ رضوان در ارومیه، اما آیا واقعا قبری که نشان دادند قبر خواهرم بوده و جسدی که نشان دادند جسد او بوده یا نه، من نمی‌دانم. البته این اطلاعات ساده هم بسیار سخت به دست آمد. با اصرار زیاد از طرف اقوام برای دانستن محل دفن و بدون اطلاع بسیجی‌ها، قبری به آن‌ها نشان داده شد و گفتند که چند دختر اعدامی در اینجا دفن شده‌اند. احتمال می‌رود که آن قبر درست بوده باشد. خواهر من همراه با ۳ خانم دیگر اعدام شده بود. مجموعاً در آن روز ۴ نفر خانم را اعدام کرده بودند».

صفیه محمدی، در سال ۱۳۴۳ در شهر مهاباد و در خانواده‌ای متوسط به دنیا آمد. وی به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش در سال ۱۳۶۲ در شهر ارومیه اعدام شد. بعد از انقلاب، برخلاف بسیاری از همشهریان‌اش که بیشتر طرفدار حزب دمکرات کردستان ایران بودند، وی به عنوان یک فعال دانش‌آموزی به هواداری از سازمان چپ کومله گرایش پیدا کرد. وی مدتی بعد به همراه چند تن دیگر از دوستانش (نرمین کریمی و معصومه سرهنگی) در سال ۱۳۶۲ در شهر مهاباد بازداشت و بعد از ۳ ماه به زندان شهر ارومیه منتقل شد. صفیه محمدی در حالی که تنها ۱۹ سال داشت، به همراه ۳۹ نفر دیگر در اول شهریور سال ۱۳۶۲ تیرباران شد. گفته می‌شود قبل از اعدام و در زمان بازجویی‌هایش به شدت شکنجه شده است. پیکر او بعد از اعدام هیچ‌گاه به خانواده‌اش تحویل داده نشد.

شعله ابراهیمزاده، در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۴۴ در شهر سقز به دنیا آمد. وی فعالانه در انقلاب ۱۳۵۷ شرکت کرد و بعد از پیروزی انقلاب فعالیت‌هایش را در صفوف **سازمان پیکار** ادامه داد. او به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش یک بار در سال ۱۳۵۸ بازداشت شد و علی‌رغم شکنجه‌های بسیار مقاومت کرد و بعد از ۱۰ روز آزاد شد. بعدها به دلیل افزایش

فعالیت‌هایش از مدرسه اخراج شد و به اجبار به شهر تبریز رفت تا در آنجا بتواند تحصیلاتش را ادامه دهد. در سال ۱۳۶۱ برای بار دوم بازداشت و به سلول‌های انفرادی زندانی به نام زندان باغ شمالی تبریز منتقل شد. در این زندان تحت شدیدترین شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفت و نهایتاً در یک دادگاه چند دقیقه‌ای به اعدام محکوم شد. حکم او در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ در زندان به اجرا درآمد. برخی سایت‌ها محل اعدام وی را تبریز و برخی دیگر زندان سفز از طریق تیرباران اعلام کرده‌اند.



شهربانو مدرسی، در سال ۱۳۳۵ در شهر سنندج به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۲ به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش اعدام شد. وی در هنگام اعدام مجرد، ۲۷ ساله و در رشته داروشناسی شاغل بوده است. بعد از انقلاب و هنگامی که دانشجوی داروشناسی بود با سازمان مجاهدین خلق آشنا شد و فعالیت‌های سیاسی‌اش را در صفوف این سازمان پیگیری کرد. بعد از شناسایی شدن توسط نیروهای حکومت، در بهمن ۱۳۶۱ بازداشت و چهار ماه بعد در تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۲ اعدام شد. طبق اطلاعات منتشر شده در سایت شهدای سازمان مجاهدین خلق او در سنندج اعدام شده و برخی سایت‌های دیگر عنوان کرده‌اند که در یکی از زندان‌های تبریز تیرباران شده است. طبق اطلاعات مندرج در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند، «خبر اعدام خانم شهربانو مدرسی (سازمان مجاهدین خلق ایران) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، چاپ سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است. این ضمیمه شامل فهرست ۱۲۰۲۸ نفر است که اکثراً وابسته به گروه‌های سیاسی مخالف رژیم بوده‌اند. این اشخاص از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا زمان چاپ نشریه مجاهد اعدام شده و یا در درگیری با قوای انتظامی جمهوری اسلامی کشته شده‌اند».



سعديه کریمیان، در سال ۱۳۴۴ در شهر سقز استان کردستان متولد شد. بعد از انقلاب در حالی که دانش‌آموز مقطع متوسطه بود، به هواداری از سازمان کومله پرداخت و به عنوان دانش‌آموز در تشکیلات مخفی کومله فعال بود. این فعالیت‌ها به شناسایی و بازداشت او انجامید و در سن ۱۸ سالگی در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ در زندان سپاه پاسداران سقز تیرباران شد. نام وی در فهرست شهدای زن سازمان کومله ذکر شده است.

فاطمه جمشیدی، در سال ۱۳۴۴ در شهر سقز استان کردستان متولد شد. دوران تحصیل او در مقطع دبیرستان همزمان بود با رویدادهای بعد از انقلاب در کردستان ایران. به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش از سوی نیروهای امنیتی شناسایی و بازداشت شد و در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ در زندان شهر سقز تیرباران شد. نام وی در فهرست شهدای زن سازمان کومله ذکر شده است، اما برخی از سایت‌های کردی دلیل بازداشت و اعدام وی را هواداری از حزب دمکرات کردستان ایران ذکر کرده‌اند. به گفته سایت «نه‌مران»، یکی از سایت‌هایی که اطلاعات و مشخصات فعالین سیاسی کرد اعدام شده را خصوصاً در دهه‌ی ۱۳۶۰ پیگیری می‌کند، فاطمه جمشیدی یکی از ده‌ها فعال سیاسی دهه ۶۰ است که بی‌نام‌نشان در یکی از گورستان‌های شهرستان قروه به نام «لعنت‌آباد» (قبرستانی برای دفن افرادی که از نظر رژیم حق به خاک سپرده شدن در کنار مسلمانان را ندارند) دفن شده است.

مهین عبداللهمزاده، در سال ۱۳۴۳ در شهر سقز استان کردستان متولد شد. در دوران تحصیلات متوسطه به هواداری از سازمان کومله پرداخت تا این که سرانجام از سوی نیروهای سپاه پاسداران شهر سقز شناسایی و بازداشت شد. او در سن ۱۹ سالگی در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۲ در زندان شهر سقز تیرباران شد. نام وی در فهرست زنان کشته شده سازمان کومله ذکر شده است. به گفته سایت «نه‌مران»، مهین عبداللهمزاده یکی از ده‌ها فعال سیاسی دهه‌ی ۶۰ است که بی‌نام‌نشان در یکی از گورستان‌های شهرستان قروه به نام «لعنت‌آباد» (قبرستانی برای دفن افرادی که از نظر رژیم حق به خاک سپرده شدن در کنار مسلمانان را ندارند) دفن شده است.

کلثوم حسینی، در سال ۱۳۴۳ در شهر سقز استان کردستان به دنیا آمد. وی همزمان با انقلاب ایران وارد فعالیت‌های سیاسی شد و پس از انقلاب نیز فعالیت‌هایش را با هواداری از حزب دمکرات کردستان ایران ادامه داد. کلثوم حسینی به دلیل همین فعالیت‌ها جان‌ش را از دست داد. به روایت سایت شهیدان حزب دمکرات کردستان ایران، وی در سن ۱۹ سالگی در تاریخ ۲۳ مرداد سال ۱۳۶۲ در زندان سپاه پاسداران شهر سقز اعدام شده است.⁴¹



نسترن کسوت‌آرا، در سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ای زحمت‌کش در شهر سنندج به دنیا آمد. با انقلاب ایران به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و پس از انقلاب به سازمان چریک‌های فدایی خلق پیوست. او در سن ۱۸ سالگی در ۲۸ بهمن ۱۳۶۲ در زندان اوین تهران اعدام شد. نسترن کسوت‌آرا که هنوز دوران تحصیل خود را در دبیرستان سپری می‌کرد، یکی از فعالان دانش‌آموزی شناخته شده بود و در سازمان‌دهی اعتراضات دانش‌آموزی نقش برجسته‌ای داشت. بعد از شروع دور دوم حملات حکومت مرکزی به کردستان در اردیبهشت ۱۳۵۹ و تصرف تدریجی شهرهای کردستان توسط نیروهای دولتی، موج بازداشت فعالینی که هنوز در شهرها باقی مانده بودند، آغاز شد. نسترن کسوت‌آرا یکی از افرادی بود که نیروهای امنیتی و پاسدار با هجوم به مدرسه محل تحصیلش اقدام به بازداشت او کردند. به گفته برخی از شاهدان، نسترن بعد از بازداشت به شدت تحت شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفت.

یکی از فعالان سیاسی سابق به نام مینو میرانی می‌گوید: «نسترن پس از دو ماه بازداشت در اطلاعات سپاه سنندج، در انتظار صدور حکم به زندانی در شهرستان دیواندره - کردستان منتقل شد. شاهدانی که در این دوران هم‌بند او بودند از شکنجه‌های جسمی و روانی‌ای خبر می‌دادند که بر پیکر ظریف نسترن می‌نشست. نسترن درد دندان داشت. برای خاموشی او بدون بی‌حسی موضعی شروع به کشیدن دندان‌هایش کردند. نسترن از شدت درد بیهوش شد»⁴². نسترن کسوت‌آرا بعد از انتقال به زندان‌های مختلف در استان کردستان، در مهر ماه سال ۱۳۶۲ به همراه تعدادی از هم‌بندی‌ها با اتوبوسی به زندان قزل‌حصار کرج منتقل شدند. یکی از فعالین سابق سیاسی به نام مینو همیلی در رابطه با نسترن کسوت‌آرا می‌نویسد: «در تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۶۲ نسترن کسوت‌آرا به بهانه صدور حکم آزادی به اوین منتقل شد تا پس از ۱۷ ماه رنج و شکنجه در زندان‌های ایران، در جشن هجده سالگی‌اش به جوخه‌های مرگ سپرده شود. سه روز بعد در سحرگاه شوم بهمن، به همراه چند زندانی دیگر اعدام شدند... وی در بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شد»⁴³.



پروین سلیمانی، در سال ۱۳۴۵ در کرمانشاه متولد شد. وی در حالی که بعد از پیروزی انقلاب دانش‌آموز دوران متوسطه بود، به جرم هواداری از سازمان مجاهدین خلق بازداشت و در سن ۱۷ سالگی در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۶۲ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه اعدام شد. نام پروین سلیمانی در لیست ۲۱/۶۷۶ زندانی سیاسی اعدام شده سازمان مجاهدین خلق ایران چاپ شده است.⁴⁴

افسانه جلالی، در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده محروم اهل کرمانشاه به دنیا آمد. تحصیلاتش را تا مقطع دبیرم دوران متوسطه پیگیری کرد و بعد از انقلاب به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. او در سن ۲۱ سالگی در سال

42 <https://www.tribunezamaneh.com/archives/53758>

43 Ibid.

44 List of names and particulars of 21/676 victims of political executions in Iran, People's Mojahedin Organization of Iran, 2004, p. 735.

۱۳۶۲ در زندان کرمانشاه اعدام شد. خواهر دیگر وی به نام میترا جلالی نیز به اتهام طرفداری از سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۶۷ اعدام شد. سایت بنیاد عبدالرحمن برومند در تایید خبر اعدام افسانه جلالی نوشته است: «خبر اعدام خانم افسانه جلالی (طرفدار سازمان مجاهدین خلق ایران) در ضمیمه شماره ۲۶۱ نشریه مجاهد، سازمان مجاهدین خلق ایران، به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است».

عاطفه بهار دوست، سال ۱۳۴۰ در کرمانشاه متولد شد. وی در سال ۱۳۵۷ تحصیلات دوران متوسطه را به پایان رساند و در همان سال در رشته حقوق وارد دانشگاه تهران شد. در دوران دانشجویی با سازمان مجاهدین خلق آشنا شد و بعد از انقلاب فعالیت‌هایش را در صفوف این سازمان ادامه داد و به عضویت انجمن دانشجویان مسلمان هوادار مجاهدین خلق ایران درآمد. عاطفه در بهار سال ۱۳۶۰ به انجمن کرمانشاه منتقل شد و مسئولیت اغلب راهپیمایی‌ها و فعالیت‌های اجتماعی در کرمانشاه را به عهده گرفت. وی در شهریورماه همان سال در یک درگیری با نیروهای امنیتی بازداشت شد. مدتی بعد، عاطفه به همراه خواهرش نرگس بهار دوست و پنج نفر دیگر از زنان عضو و هوادار سازمان مجاهدین به نامهای مرضیه جلیلی، اعظم برازش‌مژگانی، مرضیه اسکندری، طاهره محمدی‌کیا و عاطفه خزایی به کمک یک زندانبان نقشی‌ی حمله به رئیس زندان و فرار از زندان را طراحی می‌کنند. چهار تن از این زنان موفق به فرار می‌شوند، ولی عاطفه که طراح این فرار بود، در زندان شناسایی شد و تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفت. پس از مدتی چهار زن مجاهدی که موفق به فرار شده بودند، به علت عدم دستیابی به امکانی برای مخفی شدن، یکی پس از دیگری بازداشت و مجدداً به زندان منتقل شدند. عاطفه بر اثر شکنجه‌های پی‌درپی به بیماری‌های مختلفی مبتلا شد. یک سال بعد در ۱۲ مرداد ۱۳۶۲، عاطفه بهار دوست پس از اعمال فشارها و شکنجه‌های طاقت‌فرسا، در حالی که بیش از ۷ ماه در سلول انفرادی به سر برده بود، در سن ۲۲ سالگی به همراه دو زن مجاهد دیگر به نام‌های اعظم برازش و افسانه جلالی در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه اعدام شدند. پیشتر خواهر عاطفه نیز به نام نرگس در تاریخ ۱۳ مرداد سال ۱۳۶۱ در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه تیرباران شده بود.⁴⁵



زیبا (فخری) غلامی، در سال ۱۳۳۳ در شهر کرمانشاه متولد شد. او دانشجوی دانشگاه رازی کرمانشاه و همزمان کارمند دادگستری این شهر بود. وی پس از پیروزی انقلاب و در سال ۱۳۵۸ با تشکیلات سازمان مجاهدین خلق آشنا شد و فعالیت‌های سیاسی‌اش را در صفوف این سازمان پیگیری کرد. زیبا در انجمن جوانان مسلمان کرمانشاه بسیار فعال بود. از جمله فعالیت‌های وی فروش نشریه‌ی مجاهد بود. اما او در یک درگیری خیابانی در شهر همدان مجروح و سپس بازداشت شد. بعد از مدتی بازداشت در زندان‌های همدان و کرمانشاه و تحمل شکنجه‌های مختلف، سرانجام در سن ۲۸ سالگی و در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۶۲ در زندان همدان اعدام شد. درباره زیبا (فخری) غلامی گفته می‌شود که «فخری از دانشجویان دانشگاه رازی و از کارمندان دادگستری کرمانشاه بود. او در رژیم سابق دوره سپاه دانش را در روستاهای مختلف کرمانشاه گذرانده بود. برای همین با اقشار مختلف جامعه، از روستایی تا کارمند و دانشجو و... در ارتباط بود.» زیبا غلامی به دلیل این که کارمند دادگستری کرمانشاه بود، روایت کرده است که نهادهای امنیتی وقت «به تن جنازه‌هایی که شلوار لی پوشیده بودند شلوار کردی پوشانند تا چنین وانمود کنند که این‌ها که کشته شده‌اند، کرد بوده‌اند. انگار کشتن مردم کردستان اشکال نداشته و قانونی است.» بعد از لو رفتن تشکیلات کرمانشاه، او مجبور شد محل اقامت خود را به طور مکرر تغییر دهد و در نهایت جهت پیشگیری از شناسایی شدن به همدان رفت و قصد داشت فعالیت‌های سیاسی خود را در آنجا که کمتر شناخته شده بود، پیگیری کند. اما کمی بعد سر یکی از قرارهای شناسایی شد. در ارتباط با نحوه بازداشتش گفته می‌شود: «فخری برای شکستن محاصره، قصد داشت از سلاحی که به همراه

داشت استفاده کند، ولی [...] به دست او شلیک کردند و سلاح از دستش افتاد. پاسداران گلوله دیگری به او شلیک می‌کنند که به پایش اصابت می‌کند. وقتی [...] بالای سر او رسیدند به صورتش هم شلیک کردند. تیر به چانه‌ی او اصابت کرده و به شدت زخمی شد.»⁴⁶ وی پس از بازداشت به زندان شهر همدان منتقل شد و بعد از تحمل شکنجه‌های بسیار به زندان کرمانشاه منتقل و کمی بعد دوباره به زندان همدان برگردانده شد. اما پس از مدتی کوتاه اعدام شد. پیکر وی به خانواده‌اش تحویل داده شد و طبق وصیتش در روستای چقاگونژ (از بخش کوزران شهرستان کرمانشاه) به خاک سپرده شد.⁴⁷

صیری حسنی، به نقل از سایت نهمران در سال ۱۳۶۲ به دلیل هواداری از حزب دمکرات کردستان ایران اعدام شده است. اطلاعات دیگری از وی در دسترس نیست.

نفیسه ناصری (نسترن)، در سال ۱۳۳۳ در کرمانشاه متولد شد. نفیسه تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در کرمانشاه و تهران به پایان رساند و در سال ۱۳۵۱ در رشته علوم ریاضی- کامپیوتر وارد دانشگاه تهران شد. نسترن پیش از انقلاب ۱۳۵۷ فعالیتش را با سازمان چریک‌های فدایی خلق آغاز کرد و پس از بروز انشعاب در این سازمان، به «اقلیت»ها پیوست. نسترن در اوایل سال ۱۳۶۲ سر قرار با یکی از هم‌سازمانی‌هایش در کرج جهت شرکت در جلسه کمیته کارگری به محاصره‌نیروهای امنیتی درآمد و برای آن که زنده دستگیر نشود اقدام به خوردن قرص سیانور کرد، اما نیروهای امنیتی همانجا (درون آمبولانس) معده وی را شست‌وشو داده و سپس او را به بیمارستان منتقل کردند. پس از بهبودی، نسترن ناصری به زندان اوین منتقل شد و تحت شکنجه‌های روحی و جسمی شدیدی قرار گرفت. او سرانجام در تاریخ ۸ شهریور ۱۳۶۳ در همین زندان تیرباران شد.⁴⁸

مریم فاروقی، در سال ۱۳۴۱ در شهر مهاباد متولد شد. وی در دوره پس از پیروزی انقلاب ۵۷ به مانند بسیاری از مردم این مناطق به هواداری از حزب دمکرات کردستان ایران پرداخت. مریم به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش شناسایی و بازداشت شد و مدتی بعد از بازداشت به زندان ارومیه منتقل شد. او سرانجام در سن ۲۲ سالگی در سال ۱۳۶۳ در زندان ارومیه تیرباران شد. پیکرش هیچ‌گاه به خانواده‌اش تحویل داده نشد و مخفیانه در یکی از قبرستان‌های شهر ارومیه دفن شد.

سوسن گل انصاری، در سال ۱۳۴۴ در شهر کرمانشاه متولد شد. وی پس از انقلاب در حالی که تحصیلات دوران دبیرستان خود را سپری می‌کرد، به هواداری از سازمان پیکار پرداخت که به جهت همین فعالیت‌ها بازداشت و در سن ۱۹ سالگی در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه در تاریخ ۲۱ فروردین ۱۳۶۳ اعدام شد. در سایت «اندیشه و پیکار» درباره سوسن گل انصاری آمده است: «رفیق سوسن گل انصاری از فعالین بخش دانشجویی- دانش‌آموزی سازمان پیکار بود که به دنبال بحران ایدئولوژیک در درون سازمان به جناح "مارکسیسم انقلابی" پیوست. سوسن گل را اکثریتی- توده‌ای‌ها شناسایی و به نیروهای اطلاعاتی لو می‌دهند. پاسداران و بازجویان که رفیق را به جرم کمونیست بودن و دفاع از حقوق کارگران و زحمت‌کشان [بازداشت کرده و] بعد از شکنجه‌های طاقت‌فرسا و تجاوز نتوانسته بودند اراده‌اش را در هم بشکنند، در سحرگاه ۲۱ فروردین ۱۳۶۳ به میدان اعدام بردند. او با فریادهای زنده باد سوسیالیسم، مرگ بر سرمایه، مرگ بر خمینی در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه حلق‌آویز شد و قهرمانانه به شهادت رسید. متأسفانه در مورد این رفیق تاکنون اطلاعات بیشتری به دست نیآورده‌ایم»⁴⁹.

سوسن امیری، در سال ۱۳۳۷ در یک خانواده محروم و زحمت‌کش در شهر کرمانشاه متولد شد. بعد از انقلاب ۵۷ کارمند، متأهل و مادر یک دختر خردسال بود. سوسن پس از پیروزی انقلاب فعالیت‌های خود را در یکی از سازمان‌های سراسری به نام اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران معروف به «سربداران» ادامه داد. سوسن در درگیری‌های مسلحانه سال ۱۳۶۰ شهر آمل شرکت داشت و پس از آن به زندگی مخفی روی آورد. اما در آبان ۱۳۶۲ بازداشت و سرانجام در سن ۲۶ سالگی در شهریور سال ۱۳۶۳ در زندان اوین تهران اعدام شد. سوسن امیری تنها عضو خانواده‌اش نبود که توسط جمهوری اسلامی اعدام شد، دو برادر دیگر سوسن به نام‌های حسن و اصغر امیری نیز در سال ۱۳۶۲ بازداشت و در سال‌های ۶۳-۶۴ در زندان اوین اعدام شدند. سوسن امیری پیشتر نیز همسرش، پیروت محمدی و همچنین برادر همسرش، رسول محمدی را در جریان قیام سال ۱۳۶۰ سربداران در شهر آمل از دست داده بود.

46 http://asefah2015.blogspot.com/2020/01/blog-post_43.html

47 http://asefah2015.blogspot.com/2020/01/blog-post_43.html

48 یادها، جانفشانان سازمان از اسفند ۱۳۴۹ تا اسفند ۱۳۹۰، انتشارات ساطمان فدایی خلق (اقلیت)، ص ۱۰۷

www.fadaian-aghaliyat.org/fileha/fedai/pdf/fadaian_yadha_esfand1395.pdf

49 <http://www.peykarandees.org/index.php/41-rchive/archivepeykar/1349-2021-03-21-08-04-29>



سحر محمدی، دختر سوسن محمدی در گفت‌وگو با سازمان عدالت برای ایران، می‌گوید: «زمانی که مادرم و دایی‌هایم را اعدام کردند، من ۶ ساله بودم. [...] آن‌چه از ۶ سالگی به خاطر دارم به ما نه تنها جنازه‌ای تحویل ندادند بلکه محل دفن دقیق را هم نگفتند. مادر من از زمان دستگیری تا زمان اعدام ممنوع‌الملاقات بود. ما کرمانشاه زندگی می‌کردیم و مادر و دایی‌هایم در اوین زندانی بودند. من و مادر بزرگ، دو هفته یک بار با اتوبوس به تهران می‌رفتیم که مادرم را ببینیم، ولی در نهایت مادر اعدام شد و نه من، نه دیگر اعضای خانواده هیچ‌گاه او را ندیدیم. فقط می‌دانیم و از هم‌بندی‌هایم شنیده‌ایم که وحشتناک شکنجه شده بود.» مانند خانواده‌های بسیاری از دیگر زندانیان سیاسی، به خانواده سحر محمدی نیز گفته‌اند محل دفن وی در خاوران است. او می‌گوید: «آدرس قبری که داده بودند درست نبود. ما یک سال بعد از اعدام مادرم متوجه شدیم که به یک خانواده دیگر همان آدرس قبری را داده بودند که پیشتر به ما گفته بودند آدرس قبر مادرمان است. خانمی که به او گفته بودند اینجا قبر دخترش است، وقتی فهمید همین آدرس را به ما هم داده‌اند، قبر را کنده بود، دنبال جنازه دخترش می‌گشت. ولی بعد از یک سال چیزی قابل شناسایی نبود.» او تاکید می‌کند: «نه فقط آن‌ها، من هنوز نمی‌دانم بابا و عمویم که در یک درگیری در آمل کشته شدند، با این که جنازه‌هایشان در سطح شهر به نمایش گذاشته شد، کجا دفن شده‌اند. بیش از ۳۳ سال است که سرگردان جنازه عزیزانم هستم. ۵ عضو خانواده‌ام کشته شده‌اند بدون این که من بدانم کجا دفن هستند»⁵⁰.

فریبا امینی، در سال ۱۳۴۱ در شهر بانه متولد شد. وی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در حالی که به شغل معلمی مشغول بود فعالیت‌های سیاسی خود را با هواداری از سازمان مجاهدین خلق آغاز کرد. گفته می‌شود که او در تاریخ ۱۲ فروردین ۱۳۶۳ در سن ۲۲ سالگی در زندان شهر سقز اعدام شده است.⁵¹

50 <https://justice4iran.org/persian/reports/khavaran-unfinished-story-2/>

51 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/1383>



مانیا صامتی، در سال ۱۳۴۴ در کرمانشاه متولد شد. او بعد از انقلاب ۵۷ ضمن سپری کردن دوران تحصیلات متوسطه، به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. وی بعدها در سن ۱۸ سالگی در فروردین ۱۳۶۳ در تهران اعدام شد.⁵²

فاطمه (شکوفه) امیری، در سال ۱۳۴۰ در شهر کرمانشاه متولد شد. بعد از انقلاب ۵۷ و در دوران دانشجویی اش با تشکیلات سازمان مجاهدین خلق آشنا شد. او در سال ۱۳۶۳ در سن ۲۳ سالگی در تهران اعدام شد.⁵³

خدیجه ابراهیمپور، اهل سقز به دلیل هواداری از حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۶۳ در زندان مرکز شهر سقز اعدام شد.

شهلا کلاهقوچی، در سال ۱۳۴۰ در شهر سنندج به دنیا آمد. وی بعد از انقلاب ۵۷ به هواداری از سازمان کومله پرداخت و بعدها با آغاز مبارزات مسلحانه این سازمان با نیروهای حکومتی، به عنوان پیشمرگه به بخش نظامی این سازمان پیوست. در ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ که برخی مناطق کردستان عراق، از جمله شهر حلبچه، توسط رژیم بعث عراق مورد حمله شیمیایی قرار گرفت، شهلا و برخی دیگر از همزمانش نیز در آنجا حضور داشتند که توانستند جان سالم به در ببرند، اما توسط نیروهای جمهوری اسلامی اسیر شدند. در این حمله شیمیایی یکی از گردان‌های نظامی کومله به نام گردان «شوان» محاصره شد که ۶۱ نفر از آن‌ها کشته، ۱۱ نفر اسیر و تعداد خیلی کمی هم موفق به فرار شدند. شهلا کلاهقوچی بعد از بازداشت، ماه‌ها در زندان وزارت اطلاعات شهر سنندج (ساواک سابق) تحت شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفت. او سرانجام در شهریور ۱۳۶۷ در زندان شهر سنندج اعدام شد. شهلا پنجمین عضو خانواده‌اش بود که بعد از انقلاب به علت فعالیت‌های سیاسی کشته شدند. بعد از اعدام شهلا و دیگر همزمانش، مقامات امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی به خانواده‌های‌شان اطلاع دادند که آنان اعدام شده‌اند. هیچ‌گونه اطلاعی درباره محاکمه و محکومیت آن‌ها در دست نیست. مقامات همچنین از دادن اطلاعات درباره محل دفن آن‌ها خودداری کردند. مدت کوتاهی پس از آن، خانواده‌ها باخبر شدند که فرزندان‌شان را در جایی در مجاورت آرامستان بهاییان شهر قروه دفن کرده‌اند. آن‌ها شبانه به این محل رفته و یک گور جمعی را کشف کردند که پیکر تیرباران شده شهلا و سایر اعضای به اسارت درآمده گردان شوان و همچنین برخی از زندانیان سیاسی اعدام شده در جریان کشتار ۶۷ در سنندج، در آنجا و به صورت دسته‌جمعی دفن شده‌اند. خانواده‌ها پیکرها را بیرون می‌کشند و شبانه آن‌ها را در همان محل در قبرهای انفرادی دفن می‌کنند.

52 <http://lorestan99.blogspot.com/2017/09/>

53 <https://asefah2015.blogspot.com/search/label/%D8%B2%D9%86%D8%A7%D9%86%20%D8%B4%D9%87%DB%8C%D8%AF>



عطیه شریفی (عطیه گزان)، در سال ۱۳۴۶ در یکی از روستاهای شهر سنندج به نام «گزان» علیا به دنیا آمد. بعد از انقلاب ۵۷ برای فعالیت و مبارزات سیاسی خود صفوف نظامی سازمان کومله را انتخاب کرد و در ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ که برخی مناطق کردستان عراق، از جمله شهر حلبچه، توسط رژیم بعث عراق مورد حمله شیمیایی قرار گرفت، عطیه و برخی دیگر از همزمانش نیز در آنجا حضور داشتند که توانستند جان سالم به در ببرند، اما توسط نیروهای جمهوری اسلامی اسیر شدند. در این حمله شیمیایی یکی از گردان‌های نظامی کومله به نام گردان «شوان» محاصره شد که ۶۱ نفر از آن‌ها کشته، ۱۱ نفر اسیر و تعداد خیلی کمی هم موفق به فرار شدند.



عطیه شریفی بعد از بازداشت، ماه‌ها در زندان وزارت اطلاعات شهر سنندج (ساواک سابق) تحت شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفت. وی سرانجام در شهریور ۱۳۶۷ در زندان شهر سنندج اعدام شد. اندک زمانی بعد مقامات امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی به خانواده‌هایشان اطلاع دادند که آنها اعدام شده‌اند. هیچ‌گونه اطلاعی درباره محاکمه و محکومیت آن‌ها در دست نیست. مقامات همچنین از دادن اطلاعات درباره محل دفن آن‌ها خودداری کردند. مدت کوتاهی پس از آن، خانواده‌ها باخبر شدند که فرزندان‌شان را در جایی در مجاورت آرامستان بهاییان شهر قروه دفن کرده‌اند. آن‌ها شبانه به این محل رفته و یک گور جمعی را کشف کردند که پیکر تیرباران شده عطیه و سایر اعضای به اسارت درآمده گردان شوان و همچنین برخی از زندانیان سیاسی اعدام شده در جریان کشتار ۶۷ در سنندج، در آنجا و به

صورت دسته‌جمعی دفن شده‌اند. خانواده‌ها پیکرها را بیرون می‌کشند و شبانه آن‌ها را در همان محل در قبرهای انفرادی دفن می‌کنند.

زمانه قادری (زمانه نایسر)، در سال ۱۳۴۴ در یکی از روستاهای سنندج به نام «نایسر» متولد شد. وی بعد از انقلاب صفوف نظامی سازمان کومله را برای فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خود انتخاب کرد. در ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ که برخی مناطق کردستان عراق، از جمله شهر حلبچه، توسط رژیم بعث عراق مورد حمله شیمیایی قرار گرفت، وی و برخی دیگر از هم‌زمانش نیز در آنجا حضور داشتند که توانستند جان سالم به در ببرند، اما توسط نیروهای جمهوری اسلامی اسیر شدند. در این حمله شیمیایی یکی از گردان‌های نظامی کومله به نام گردان «شوان» محاصره شد که ۶۱ نفر از آن‌ها کشته، ۱۱ نفر اسیر و تعداد خیلی کمی هم موفق به فرار شدند. زمانه قادری بعد از بازداشت، ماه‌ها در زندان وزارت اطلاعات شهر سنندج (ساواک سابق) تحت شکنجه‌های روحی و جسمی قرار گرفت. او سرانجام در سن ۲۳ سالگی در شهریور ۱۳۶۷ در زندان شهر سنندج اعدام شد. بعد از اعدام زمانه قادری و دیگر هم‌زمانش، مقامات امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی به خانواده‌های‌شان اطلاع دادند که آنان اعدام شده‌اند. هیچ‌گونه اطلاعی درباره محاکمه و محکومیت آن‌ها در دست نیست. مقامات همچنین از دادن اطلاعات درباره محل دفن آن‌ها خودداری کردند. مدت کوتاهی پس از آن، خانواده‌ها باخبر شدند که فرزندان‌شان را در جایی در مجاورت آرامستان بهاییان شهر قروه دفن کرده‌اند. آن‌ها شبانه به این محل رفته و یک گور جمعی را کشف کردند که پیکر تیرباران‌شده زمانه و سایر اعضای به اسارت درآمده گردان شوان و همچنین برخی از زندانیان سیاسی اعدام شده در جریان کشتار ۶۷ در سنندج، در آنجا و به صورت دسته‌جمعی دفن شده‌اند. خانواده‌ها پیکرها را بیرون می‌کشند و شبانه آن‌ها را در همان محل در قبرهای انفرادی دفن می‌کنند.

نسرین طا (تا)، در سال ۱۳۴۶ در یکی از روستاهای شهر کامیاران استان کردستان و در خانواده‌ای زحمت‌کش و محروم به دنیا آمد. وی بعد از انقلاب و با شروع درگیری‌های مسلحانه بین نیروهای دولتی و سازمان کومله، به صفوف سازمان کومله پیوست و وارد بخش نظامی آن شد. به گفته برخی از پیشمرگه‌های سابق سازمان کومله، نسرین به دلیل عدم رعایت اصول انضباطی (داشتن رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج) از کومله اخراج شد⁵⁴، اما برخی دیگر معتقدند که نسرین خود قصد ترک صفوف کومله را داشته است. دلیل ترک صفوف کومله هرچه بوده باشد برای نسرین بسیار گران تمام شد. اندک زمانی پس از بازگشت نسرین به ایران توسط نیروهای امنیتی بازداشت و در نهایت در سن ۲۱ سالگی در سال ۱۳۶۷ در حالی که حاضر نشده بود با نیروهای امنیتی همکاری کند، اعدام شد.



نیر غلامی، در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده محروم در شهر کرمانشاه متولد شد. دوران تحصیل وی در دبیرستان همزمان بود با انقلاب سال ۱۳۵۷. بعد از انقلاب به عنوان فعال دانش‌آموزی به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. در نتیجه این فعالیت‌ها برای اولین بار بازداشت و به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل شد. وی بعد از آزادی دوباره با تشکیلات سازمان مجاهدین ارتباط گرفت و برای بار دوم شناسایی و بازداشت شد که مدتی پس از بازداشت به زندان گوهردشت کرج منتقل و سرانجام به اتهام «محاربه با خدا، رسول خدا و نایب امام زمان» در سن ۲۶ سالگی در مرداد ۱۳۶۷ اعدام شد. خبر اعدام نیر غلامی توسط سازمان مجاهدین خلق در کتابی تحت عنوان «جنایت علیه بشریت» منتشر شده است.⁵⁵

میترا جلالی، در سال ۱۳۳۸ در یک خانواده محروم در شهر کرمانشاه متولد شد. وی پس از اخذ دیپلم تحصیلات خود را در دانشگاه ادامه داد. او فعالانه در انقلاب سال ۱۳۵۷ شرکت کرد و بعد از پیروزی انقلاب نیز به تشکیلات سازمان مجاهدین خلق شهر کرمانشاه پیوست. میترا ابتدا در بخش دانش‌آموزی و سپس در بخش اجتماعی تشکیلات کرمانشاه به فعالیت حرفه‌ای پرداخت و از آنجایی که از فعال‌ترین اعضای بخش اجتماعی به شمار می‌رفت، خیلی زود در اوایل سال ۱۳۶۰ توسط نیروهای امنیتی شناسایی و بازداشت شد و به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل شد. وی پس از آزادی از زندان مجدداً ارتباط با تشکیلات سازمان مجاهدین خلق را از سر گرفت و به فعالیت‌های سیاسی‌اش ادامه داد. در تابستان ۱۳۶۱ به دنبال فرار تنی چند از زندانیان، او نیز بازداشت و به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل و تحت شکنجه شدید قرار گرفت و تا سال ۱۳۶۵ در زندان ماند. میترا باز هم بعد از آزادی تلاش کرد به تشکیلات سازمان ملحق شود و با این هدف قصد خروج از کشور را داشت که برای سومین بار دستگیر و به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل شد که در این زندان تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت. در سال ۱۳۶۷ میترا جزء اولین گروه از زندانیانی بود که از زندان دیزل‌آباد به زندان گوهردشت کرج منتقل شدند. او سرانجام در سن ۲۹ سالگی، در مرداد ۱۳۶۷ به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین در این زندان تیرباران شد. پیش از آن خواهرش افسانه جلالی نیز در تابستان ۱۳۶۲ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق اعدام شده بود.⁵⁶ سایت عبدالرحمن برومند در تایید خبر اعدام میترا جلالی نوشته‌اش: «خانم میترا رحیمی یکی از ۳۲۰۸ عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران است که اعدامش توسط این سازمان در کتابی تحت عنوان «جنایت علیه بشریت» منتشر شده است. این کتاب گزارشی است در مورد اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸.»

55 https://asefah2015.blogspot.com/2017/08/blog-post_15.html

56 https://asefah2015.blogspot.com/2018/09/blog-post_25.html

پروین امیری، در سال ۱۳۴۰ در خانواده‌ای از طبقه متوسط در شهر کرمانشاه متولد شد. وی پس از پیروزی انقلاب ۵۷ به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت که به دلیل فعالیت‌های سیاسی‌اش در سال ۱۳۶۰ بازداشت و به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل شد. پروین تا مهر ۱۳۶۳ در زندان ماند و بعد از آزادی برای ادامه تحصیل به دبیرستان برگشت، اما تمام تلاشش این بود که دوباره به سازمان مجاهدین بپیوندد. وی در مدت خیلی کوتاهی از طریق تلفن انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان به سازمان وصل شد، اما خیلی زود شناسایی و در جریان یک قرار ساختگی بازداشت و به زندان سپاه که بعداً به اطلاعات کرمانشاه تبدیل شد، منتقل گشت. در این زندان پروین تحت شکنجه‌های شدید جسمی و روحی قرار گرفت. وی در سال ۱۳۶۷ به زندان گوهردشت کرج منتقل و در مرداد همان سال در سن ۲۷ سالگی همراه با بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی اعدام شد.⁵⁷

پوران نصوری، در سال ۱۳۴۱ در یک خانواده محروم در شهر کرمانشاه متولد شد. او تحصیلات دوران متوسطه را در همین شهر به پایان رساند و در حالی که دانش‌آموز مقطع دبیرستان بود در انقلاب سال ۱۳۵۷ شرکت کرد و با سازمان مجاهدین خلق آشنا شد. وی به دلیل هواداری از سازمان مجاهدین خلق در تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ بازداشت و به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل شد. او در فروردین سال ۱۳۶۷ به زندان گوهردشت کرج منتقل و در سن ۲۶ سالگی در مرداد همان سال در این زندان اعدام شد. وی در حالی اعدام شد که دوران محکومیت‌اش پایان یافته بود اما از آزادی وی ممانعت می‌شد. در مورد شکنجه‌های اعمال شده در زندان بر پوران گفته می‌شود: «وی هنگام دستگیری به شدت زیر شکنجه قرار گرفته بود و تا مدت‌ها از آثار ضربات شلاق بر کف پاهای خود رنج می‌برد. پوران را بارها به جوخه اعدام مصنوعی، که یکی از ابزارهای شکنجه‌ی روحی زندانیان مقاوم بود، بردند»⁵⁸.

فریده گوهرنیا، در سال ۱۳۴۴ در شهر کرمانشاه متولد شد. وی بعد از انقلاب در حالی که تحصیلاتش را در مقطع متوسطه سپری می‌کرد، فعالیت‌های سیاسی خود را با هواداری از سازمان مجاهدین خلق آغاز کرد. وی یک بار بازداشت شد و چند سالی را در زندان سپری کرد. فریده پس از آزادی از زندان در حالی که تلاش داشت دوباره به سازمان مجاهدین خلق ملحق شود، شناسایی و بازداشت شد. او سرانجام در سن ۲۳ سالگی در مرداد ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت کرج اعدام شد.⁵⁹ سایت بنیاد عبدالرحمن برومند در تایید خبر اعدام وی نوشته است: «خانم فریده گوهرنیا یکی از ۳۲۰۸ عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران است که خبر اعدامش توسط این سازمان در کتابی تحت عنوان «جنایت علیه بشریت» منتشر شده است. این کتاب گزارشی است در مورد اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸. اطلاعات تکمیلی از سایت بیداران گرفته شده است».



فرانک طاووسی، در سال ۱۳۴۰ در کرمانشاه به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را تا پایان دوران متوسطه در شهر کرمانشاه ادامه داد و در سال ۱۳۵۸ به دانشگاه گیلان راه یافت. با فعالیت گروه‌های سیاسی در دانشگاه گیلان، به سازمان مجاهدین خلق پیوست. پس از «انقلاب فرهنگی» و بسته شدن دانشگاه‌ها، وی فعالیت‌هایش را در بیرون از دانشگاه پیگیری کرد که در جریان همین فعالیت‌ها به همراه یکی از دوستانش بازداشت و به مدت ۲ ماه به زندان سپاه پاسداران

57 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/1500>

58 http://asefah2015.blogspot.com/2018/03/blog-post_25.html

59 https://asefah2015.blogspot.com/2017/08/blog-post_24.html

در منطقه «پل عراق» رشت منتقل شد. بعد از ۲ ماه به دلیل این که هیچ پرونده‌ای علیه او وجود نداشت، از زندان آزاد شد. وی در اردیبهشت ۱۳۶۰ مجدداً توسط نیروهای امنیتی رشت بازداشت و به ۴ سال حبس محکوم شد. خانواده فرانک اهل کرمانشاه بودند، آن‌ها برای ملاقات فرزندشان از کرمانشاه به رشت می‌رفتند تا بتوانند ۱۰ دقیقه با او ملاقات کنند. پدر فرانک می‌گوید: «گاهی اوقات به ما ملاقات هم نمی‌دادند. برای ملاقات فرانک یک روز قبل به رشت می‌آمدیم. به یک هتل یا مسافرخانه می‌رفتیم که فردا یا پس فردا بتوانیم ۱۰ دقیقه او را ببینیم. تازه گاهی اوقات می‌گفتند روز ملاقات عوض شده و من مجبور بودم چند روز یا یک هفته در رشت بمانم. زندگی و بچه‌هایم در کرمانشاه را ول کرده بودم.»⁶⁰ فرانک بعد از ۴ سال آزاد شد، اما پس از مدتی برای بار سوم بازداشت شد. این بار حکم اعدام او در تاریخ ۸ مرداد ۱۳۶۷ در زندان رشت در سن ۲۷ سالگی به اجرا درآمد.⁶¹

سایت بنیاد عبدالرحمن برومند در تایید خبر اعدام وی نوشته است: «نام خانم طاووسی مأخوذ از فهرست نام هزار نفری نیز هست که اعدامشان در گزارش ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹ نماینده ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران به چاپ رسیده است. این فهرست تحت عنوان «نام و مشخصات افرادی که گفته می‌شود توسط جمهوری اسلامی ایران از ژوئیه تا دسامبر ۱۹۸۸ اعدام شده‌اند» تدوین شده است. بنا به گزارش مذکور، به رغم این که فقط نام هزار نفر در این فهرست به ثبت رسیده است، "به احتمال قوی" تعداد قربانیان چندین هزار نفر بوده، که اکثر آنان از اعضای سازمان مجاهدین خلق بوده‌اند. تعدادی از این قربانیان به سازمان‌هایی چون فدائیان خلق، راه کارگر، کومله و حزب توده وابستگی داشتند. گفته می‌شود که یازده تن از قربانیان روحانی بوده‌اند.»

معصومه امینی، در سال ۱۳۴۲ در شهر سنقر استان کرمانشاه متولد شد. معصومه که تحصیلات دوران دبیرستان خود را در سال ۱۳۵۷ و در آستانه انقلاب ایران سپری می‌کرد، با تشکیلات سازمان مجاهدین خلق آشنا شد و بعد از انقلاب هم فعالیت‌های خود را در کنار این سازمان پیگیری کرد. او در سال ۱۳۶۳ پس از لو رفتن، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و ابتدا روانه زندان اسلام‌آباد غرب شد، اما پس از مدت کوتاهی به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل شد. معصومه تا سال ۱۳۶۷ در زندان بود و سرانجام در جریان اعدام‌های سال ۱۳۶۷ در سن ۲۵ سالگی اعدام شد.⁶² سایت بنیاد عبدالرحمن برومند در تایید خبر اعدام وی نوشته است: «نام خانم معصومه امینی در فهرست «اسامی برخی از زنان که در جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند» درج شده است. این فهرست توسط انجمن زنان ایرانی کلن (آلمان) به کمک زندانیان سیاسی سابق تهیه شده است. فهرست مذکور شامل ۱۵۳۳ نام است.» مهدی امینی، برادر معصومه، نیز از دانشجویان دانشگاه تبریز طرفدار سازمان مجاهدین بود که در تبریز اعدام شد.



آذر (صدیقه) سلیمانی، در سال ۱۳۴۳ در یک خانواده متوسط در شهر کرمانشاه متولد شد. وی پس از اتمام تحصیلات دوران متوسطه و با شروع انقلاب سال ۱۳۵۷ فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. آذر در سال ۱۳۵۸ به جمع هواداران سازمان مجاهدین خلق پیوست. در سال ۱۳۶۰ تشکیلاتی که در آن فعالیت می‌کرد لو رفت و بسیاری از دوستانش بازداشت شدند. در سال ۱۳۶۵ و پس از حضور سازمان مجاهدین خلق به کشور عراق، آذر تصمیم گرفت ایران را به مقصد عراق ترک کند که در شهر سفز بازداشت و مدتی بعد آزاد شد. وی در دومین تلاش خود برای خروج از کشور مجدداً بازداشت و به زندان سنندج منتقل شد. مادر آذر در سنندج یک بار موفق به ملاقات با دخترش شد. آذر بعدها به زندان کرمانشاه و کمی بعد به زندان گوهردشت کرج منتقل شد. او سرانجام در سن ۲۴ سالگی در مرداد ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت کرج تیرباران شد.⁶³ سایت بنیاد عبدالرحمن برومند در تایید اعدام آذر سلیمانی نوشته است: «خانم آذر

60 http://gilanmasscre67.blogspot.com/2017/10/blog-post_7.html

61 Ibid.

62 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/1395>

63 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/18956>

سلیمانی یکی از ۳۲۰۸ عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران است که اعدامش توسط این سازمان در کتابی تحت عنوان «جنایت علیه بشریت» منتشر شده است.»



اعظم السادات نسبی، در سال ۱۳۳۹ در خانواده‌ای از طبقه متوسط در شهر کرمانشاه متولد شد و در دانشگاه همین شهر تحصیلاتش را در رشته زیست‌شناسی ادامه داد. وی در دوران پس از انقلاب به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. اعظم در نیمه دوم سال ۱۳۶۱ توسط نیروهای سپاه بازداشت شد و طی دو سال بازداشت تحت انواع شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفت. او بعد از آزادی از زندان دوباره فعالیت‌های سیاسی‌اش را از سر گرفت، اما مدتی بعد مجدداً در سال ۱۳۶۵ به همراه خواهر کوچکترش (نیر) بازداشت شد. هر دوی آن‌ها به زندان دیزل‌آباد کرمانشاه منتقل شدند. خواهرش درباره شکنجه‌های اعمال شده بر اعظم می‌گوید: «وارد راهروی زندان که می‌شدیم، ابتدای راهرو دست راست سلول‌های زندانیان سیاسی بود که ما و حدود ۳۰ نفر در آن‌ها زندانی بودیم. اعظم تحت شکنجه‌های زیاد قرار می‌گرفت، به طوری که یک بار همه انگشتان پای او سیاه و بی‌حس شده بود و نمی‌توانست راه برود»⁶⁴. بعدها خواهر اعظم، نیر، آزاد شد و ایران را به قصد پیوستن به سازمان مجاهدین خلق در خاک عراق ترک کرد، اما اعظم به زندان گوهردشت کرج منتقل شد. او سرانجام در سن ۲۹ سالگی و در تاریخ ۵ شهریور ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت کرج اعدام شد.



خواهر کوچکتر او در مورد نحوه مطلع شدنش از اعدام اعظم می‌نویسد: «من از کشور خارج شده و به جمع مجاهدین در اشرف پیوسته بودم و با مادرم در تماس بودم. در آن ایام اعظم هنوز در زندان بود. یک روز در اواخر سال ۶۷ نامه‌ای از مادرم رسید که نوشته بود: به یاد اعظم عزیزمان در خانه هر روز شمع روشن می‌کنیم...»⁶⁵ یکی از همبندی‌های اعظم درباره حکم اعظم می‌گوید: «اول برایش حکم اعدام صادر کردند ولی بعد از مدتی به ۲۰ سال زندان

64 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/13022>

65 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/13022>

کاهش یافت. البته علت کاهش حکم برمیگشت به تضادهای باندهای رژیم در کرمانشاه. به ویژه در زندان بین حاکمان ضدشروع از یک سو و به اصطلاح دادگاه انقلاب از سوی دیگر. این تضادها در حکمهای زندانیان دیزل‌آباد در آن موقع تأثیر داشت.⁶⁶ اعظم‌السادات نسبی یکی از صدها عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران است که خبر اعدامش توسط این سازمان در کتابی به نام «جنایت علیه بشریت» منتشر شده است.

حکیمه ریزبندی، در سال ۱۳۴۰ در شهر ایلام متولد شد. وی تحصیلات متوسطه خود را پس از پیروزی انقلاب به پایان رساند و مثل دیگر افراد خانواده، از جمله برادرش، فعالیت‌هایش را در انجمن جوانان مسلمان سازمان مجاهدین خلق ایران در شهر ایلام آغاز کرد. در پی این فعالیت‌ها و در سال ۱۳۶۰ بازداشت شد و تا سال ۱۳۶۴ دوران حبس خود را در زندان ایلام سپری کرد. وی در سال ۱۳۶۷ در حالی که به همراه چند تن از دیگر هواداران سازمان مجاهدین خلق شهر ایلام قصد خروج از کشور و پیوستن به سازمان مجاهدین خلق در عراق را داشتند، مجدداً بازداشت شد. بعد از مدت‌ها شکنجه، سرانجام حکیمه ریزبندی در سن ۲۷ سالگی در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ بدون محاکمه تیرباران شد.



یکی از زندانیان در ارتباط با نحوه کشته شدن حکیمه ریزبندی و دیگر زنان مجاهد زندان ایلام می‌گوید: «بعد از پذیرش آتش‌بس، فرح اسلامی، نسرین رجبی، حکیمه ریزبندی، مرضیه رحمتی و جسمه حیدری را به بهانه امن نبودن زندان ایلام و انتقال آن‌ها به جایی امن، سوار ماشین کرده و بردند. ما اول تصور کردیم آن‌ها را به کرمانشاه یا تهران برده‌اند، اما کمی بعد خبر از "شباب"، یکی از روستاهای اطراف "سرابله"، به دستمان رسید. خبر این بود که موقع عبور ماشین حامل این زندانیان از شباب، ماشین‌شان خراب می‌شود و چون به تاریکی خورده بودند، به ناچار شب را در آن روستا و در خانه یکی از اهالی می‌گذرانند تا روز بعد پس از حل و فصل مسأله ماشین، روانه مقصد جنایت‌کارانه‌شان شوند. سرانجام پاسداران شب، مجاهدان قهرمان نسرین رجبی، فرح اسلامی، جسمه حیدری، حکیمه ریزبندی و مرضیه رحمتی را به تپه‌ای در اطراف صالح‌آباد منتقل کرده و تیرباران می‌کنند.» چهار ماه بعد در ۵ آذر ۱۳۶۷ به خانواده حکیمه ریزبندی و دیگر زنان همراه او اعلام می‌شود که فرزندان‌شان اعدام شده‌اند. اجساد این افراد در آرامگاه «علی‌صالح» روستای صالح‌آباد بر روی تپه‌ای خارج از قبرستان عمومی شهر دفن شد. گفته می‌شود در این محل ۱۱ عضو کشته شده سازمان مجاهدین خلق به صورت گروهی دفن شده‌اند. هشت نفر از این افراد، نسرین رجبی، فرح اسلامی، حکیمه ریزبندی، مرضیه رحمتی، جسمه حیدری، نصرالله بختیاری، بهزاد پورنوروز و عبادالله نادری بودند.⁶⁷ قابل ذکر است که برادر حکیمه به نام حجت‌الله ریزبندی نیز پیشتر در درگیری اعضای سازمان مجاهدین خلق با نیروهای دولتی در تیر ۱۳۶۵ کشته شده بود.

66 Ibid.

67 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/15518>

نسرین رجبی، در سال ۱۳۴۱ در شهر ایلام متولد شد. وی دیپلم داشت و یکی از هواداران سازمان مجاهدین بود. نسرین رجبی در خرداد ۱۳۶۰ بازداشت شد و دوران حبس خود را تا سال‌های ۶۳ یا ۶۴ در زندان‌های سپاه ایلام و کرمانشاه سپری کرد. وی در سال ۱۳۶۷ به همراه چند نفر دیگر قصد پیوستن به سازمان مجاهدین خلق را داشت که حین خروج از کشور توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به زندان ایلام منتقل شد. گفته می‌شود در زندان تحت شکنجه‌های شدید قرار گرفته و به همین دلیل پای چپ وی عفونت کرده و شنوایی‌اش را تا حدی از دست می‌دهد. بعد از پذیرش آتش‌بس و اتمام جنگ بین ایران و عراق، نسرین رجبی به همراه چند نفر دیگر از زنان زندانی طرفدار سازمان مجاهدین به بهانه امن نبودن زندان ایلام از این زندان خارج شده و کمی بعد در اطراف یکی از روستاهای شهر ایلام به نام صالح‌آباد، در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ تیرباران شدند.



یکی از زندانیان در ارتباط با نحوه کشته شدن نسرین رجبی و دیگر زنان مجاهد زندان ایلام می‌گوید: «بعد از پذیرش آتش‌بس، فرح اسلامی، نسرین رجبی، حکیمه ریزوندی، مرضیه رحمتی و جسمه حیدری را به بهانه امن نبودن زندان ایلام و انتقال آن‌ها به جایی امن، سوار ماشین کرده و بردند. ما اول تصور کردیم آن‌ها را به کرمانشاه یا تهران برده‌اند، اما کمی بعد خبر از "شباب"، یکی از روستاهای اطراف "سرابله"، به دستمان رسید. خبر این بود که موقع عبور ماشین حامل این زندانیان از شباب، ماشین‌شان خراب می‌شود و چون به تاریکی خورده بودند، به ناچار شب را در آن روستا و در خانه یکی از اهالی می‌گذرانند تا روز بعد پس از حل و فصل مسأله ماشین، روانه‌ی مقصد جنایت‌کارانه‌شان شوند. سرانجام پاسداران شب، مجاهدان قهرمان نسرین رجبی، فرح اسلامی، جسمه حیدری، حکیمه ریزوندی و مرضیه رحمتی را به تپه‌ای در اطراف صالح‌آباد منتقل کرده و تیرباران می‌کنند.»⁶⁸ چند ماه بعد در آذر ۱۳۶۷ به خانواده نسرین رجبی و دیگر زنان همراه او اعلام می‌شود که فرزندان‌شان اعدام شده‌اند. اجساد این افراد در آرامگاه «علی‌صالح» روستای صالح‌آباد بر روی تپه‌ای خارج از قبرستان عمومی شهر دفن شد. گفته می‌شود در این محل ۱۱ عضو کشته شده سازمان مجاهدین خلق به صورت گروهی دفن شده‌اند. هشت نفر از این افراد، نسرین رجبی، فرح اسلامی، حکیمه ریزوندی، مرضیه رحمتی، جسمه حیدری، نصرالله بختیاری، بهزاد پورنوروز و عبادالله نادری بودند.⁶⁹ در سایت بنیاد عبدالرحمن برومند در تایید خبر کشته شدن نسرین رجبی آمده است: «خانم نسرین رجبی (نژاد) یکی از ۳۲۰۸ عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران است که اعدامش توسط این سازمان در کتابی تحت عنوان «جنایت علیه بشریت» منتشر شده است. این کتاب گزارشی است در مورد اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸. اطلاعات تکمیلی از سایت «بیداران» گرفته شده است. نام خانم رجبی (نژاد) مأخوذ از فهرست نام هزار نفری نیز هست که اعدام‌شان در گزارش ۲۶ ژانویه ۱۹۸۹ نماینده‌ی ویژه سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران به چاپ رسیده است. این فهرست تحت عنوان "نام و مشخصات افرادی که گفته می‌شود توسط جمهوری اسلامی ایران از ژوئیه تا دسامبر ۱۹۸۸ اعدام شده‌اند" تدوین شده است.»

فرح اسلامی، در سال ۱۳۴۲ در شهر ایلام و در خانواده‌ای متوسط و مذهبی به دنیا آمد. پایان تحصیلات دوران متوسطه وی مقارن با انقلاب ۵۷ بود. وی هم‌زمان با شروع اعتراضات به حکومت شاه وارد فعالیت‌های سیاسی شد و در سال ۱۳۵۸ با تشکیلات انجمن جوانان مسلمان ایلام، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، آشنا شد. فرح در سال ۶۲ به دلیل فعالیت‌های سیاسی بازداشت و یک سال بعد در سال ۱۳۶۳ از زندان آزاد شد. وی در سال ۱۳۶۷ در حالی که قصد پیوستن به تشکیلات سازمان مجاهدین خلق را داشت، به همراه چند نفر دیگر حین گذر از مرز بازداشت و به زندان ایلام منتقل شد. بعد از پذیرش آتش‌بس و پایان یافتن جنگ بین ایران و عراق، فرح اسلامی به همراه چند نفر دیگر از زنان زندانی طرفدار سازمان مجاهدین به بهانه امن نبودن زندان ایلام از این زندان خارج می‌شوند و کمی بعد در

68 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/15518>

69 Ibid.

اطراف یکی از روستاهای شهر ایلام به نام صالح‌آباد در سن ۲۵ سالگی و در تاریخ ۱۸ مرداد سال ۱۳۶۷ تیرباران شدند.



برادر فرح، علیرضا اسلامی که وی نیز بعدها در سال ۱۳۷۸ کشته شد، در ارتباط با اعدام خواهرش می‌گوید: «در شب ۵ آذر ۶۷، از دادستانی ایلام با منزل ما تماس گرفتند و گفتند یک نفر از شما فردا صبح ساعت ۱۰ به دادستانی ایلام مراجعه کند. پدرم رفت. دژخیمان در کمال شقاوت و بی‌رحمی ساک و وسایل خواهرم فرح را به دست پدرم داده و گفته بودند دخترت را به جرم هواداری از مجاهدین اعدام کرده‌ایم، اگر صدای‌تان دربیاید و مراسم بگذارید یا کسی را برای مجلس ختم دعوت کنید، همه شما را اعدام می‌کنیم». علیرضا در ادامه می‌گوید: «به پدرم گفتند ۱۰ روز بعد بیایید تا محل قبر دخترت را بگوییم. ده روز بعد پدرم برای گرفتن آدرس محل مزار فرح رفت. قبل از این که آدرس را بدهند به او گفتند فقط با یک ماشین سواری، آن هم حداکثر با چهار نفر، می‌توانید سر قبر بروید. آدرسی که دادند در صالح‌آباد بود. بر روی تپه‌ای خارج از قبرستان عمومی شهر، نشانی تعدادی قبر شماره‌گذاری شده را دادند. بر اساس گفته آن‌ها، قبر شماره ۶ متعلق به فرح بود. همراه پدرم با دو نفر دیگر به آنجا رفتیم. در گودالی به طول ۱۰ متر اجساد چندین نفر را روی هم ریخته بودند، به طوری که پای یک شهید روی سر شهید دیگر قرار داشت. در این گودال مجاهدین شهید حکیمه ریزوندی، نسرین رجبی، فرح اسلامی، مرضیه رحمتی، جسمومه حیدری‌زاده، نبی مروتی و نصرالله بختیاری دفن شده بودند. مدتی بعد فهمیدیم روز ۲۹ تیرماه (بعد از پذیرش قطع‌نامه) پاسداران، فرح اسلامی، حکیمه ریزوندی، مرضیه رحمتی، نسرین رجبی و جسمومه حیدری را به بهانه امن نبودن زندان ایلام و انتقال آن‌ها به جایی امن، از زندان ایلام خارج کرده‌اند. آن روز فکر می‌کردیم آنان به زندان کرمانشاه یا تهران منتقل شده‌اند. اما بعد با خبری که از «شباب»، یکی از روستاهای اطراف، به دستمان رسید، فهمیدیم هنگام عبور زندانیان از «شباب» ماشین‌شان خراب شده و شب را در همان روستا گذرانده‌اند و فردای آن روز زندانیان را به تپه‌ای در اطراف صالح‌آباد منتقل و تیرباران کرده‌اند»⁷⁰.

جسومه حیدری‌زاده، در سال ۱۳۴۰ در شهر ایلام متولد شد. وی بعد از انقلاب در حالی که متاهل و مادر یک کودک شیرخوار بود، با هواداری از سازمان مجاهدین خلق به فعالیت‌های سیاسی وارد شد. در گزارشی درباره او چنین آمده است: «جسومه حیدری‌زاده یکی از هوادارانی بود که از مدت‌ها پیش ارتباطش با سازمان قطع شده بود. در اردیبهشت ۶۷، او را با همسر و کودکش هنگام عبور از مرز دستگیر کردند و به زندان ایلام بردند.»⁷¹ بعد از پذیرش آتش‌بس و پایان یافتن جنگ بین ایران و عراق، جسمومه حیدری‌زاده به همراه چند نفر دیگر از زنان زندانی طرفدار سازمان مجاهدین به بهانه امن نبودن زندان ایلام از این زندان خارج می‌شوند و کمی بعد در سن ۲۷ سالگی در اطراف یکی از

70 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/7480>

71 <http://pishtazilam.blogspot.com/search?updated-max=2020-05-29T00:45:00-07:00&max-results=7&start=7&by-date=false>

روستاهای شهر ایلام به نام صالح‌آباد در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ تیرباران شدند. همسر جسومه هم در زندان اسلام‌آباد غرب اعدام شد.⁷² وی پیشتر نیز در سال ۱۳۶۰ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق بازداشت شده بود و حدود ۴ سال را در زندان شهر ایلام سپری کرده بود.



هاجر نامور، در سال ۱۳۴۰ در شهر سنقر استان کرمانشاه به دنیا آمد. او دارای تحصیلات متوسطه بود و بعد از انقلاب به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. هاجر نامور در سن ۲۷ سالگی به مانند هزاران زندانی دیگر در مرداد ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت کرج اعدام شد. هاجر نامور یکی از ۳۲۰۸ عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران است که خبر اعدامش توسط این سازمان در کتابی تحت عنوان «جنایت علیه بشریت» منتشر شده است. این کتاب گزارشی است در مورد اعدام‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۶۸.⁷³

فرنگیس (بدون ذکر اسم فامیلی)، در سال ۱۳۴۳ در ایلام متولد شد. او در سن ۲۴ سالگی در مرداد ۱۳۶۷ به اتهام هواداری از سازمان مجاهدین خلق ایران در زندان ایلام تیرباران شده است.⁷⁴

سهیلا رحیمی، در سال ۱۳۳۹ در شهر کرمانشاه متولد شد. تحصیلاتش را تا پایان مقطع متوسطه ادامه داد و بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ به هواداری از سازمان مجاهدین خلق پرداخت. سهیلا رحیمی در سن ۲۶ سالگی در تاریخ ۱۰ آبان ۱۳۶۷ در زندان اوین تهران اعدام شد.⁷⁵

پری رجبی، در سال ۱۳۴۴ در شهر ایلام متولد شد. وی تا پایان مقطع متوسطه درس خواند و در مرداد ۱۳۶۷ به دلیل طرفداری از سازمان مجاهدین خلق در سن ۲۴ سالگی در زندان شهر ایلام اعدام شد.⁷⁶

مرضیه رحمتی، در سال ۱۳۴۱ در شهر ایلام متولد شد. او دبیر داشت و یکی از هوادارن سازمان مجاهدین بود که به دلیل فعالیت‌های سیاسی در سن ۲۶ سالگی در اطراف روستای «صالح‌آباد» شهر ایلام در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ تیرباران شد. ندا رحمتی خواهر مرضیه در گفت‌وگو با سازمان عدالت برای ایران می‌گوید: «مرضیه رحمتی بار اول سال ۶۰ تا حدوداً سال ۶۱ زندان بودند. یک سال زندان بودند. بعد حدود شش ماه بیرون بودند، دوباره ایشان را گرفتند تا سال ۶۷ که اعدام شدند. به خواهرم پانزده سال حکم دادند. بعد خودش کم می‌کنند. روی هم از پانزده سال، هفت سالش را کشید و اعدامش کردند. خواهر من زندانش تمام شده بود. یعنی باید آزاد می‌شد که اعدام شد.»⁷⁷ طبق گفته‌های خواهر مرضیه، وی قرار بوده با قرار وثیقه آزاد شود اما به دلیل این که خانواده‌اش سندی برای ارائه نداشته‌اند، آزاد نشد و در جریان اعدام‌های سال ۱۳۶۷ اعدام می‌شود. وی می‌گوید: «خواهر من در زندان ایلام بود. چند ماه قبل از عملیات فروغ جاویدان مجاهدین، خانواده ما دنبال سند می‌گشتند. چون بهمان اعلام کردند که زندانش تمام شده، بیایید سند بگذارید آزادش کنید. آن موقع سندی نداشتند. خانه داشتند ولی سند نداشتند که آزادش کنند. بعد به همین جریان ۶۷ خورد. دو سه ماه بعد از حکم آزادی‌اش تیربارانش کردند.»

72 <http://pishtazilam.blogspot.com/search?updated-max=2020-05-29T00:45:00-07:00&max-results=7&start=7&by-date=false>

73 <https://golesorkhiraan.blogspot.com/2020/03/blog-post.html>

74 <https://efiran.org/2227/>

75 https://asefah2015.blogspot.com/2016/05/blog-post_39.html

76 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/15519>

77 <https://painscapes.com/cities/530>



بعد از پذیرش قطعنامه آتش‌بس و پایان یافتن جنگ بین ایران و عراق و آغاز عملیات فروغ جاویدان، مرضیه رحمتی به همراه چند نفر دیگر از زنان زندانی طرفدار سازمان مجاهدین به بهانه امن نبودن زندان ایلام از این زندان خارج می‌شوند و کمی بعد در اطراف یکی از روستاهای شهر ایلام به نام صالح‌آباد در تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۶۷ تیرباران شدند. یکی از زندانیان در ارتباط با نحوه کشته شدن مرضیه رحمتی و دیگر زنان مجاهد زندان ایلام می‌گوید: «بعد از پذیرش آتش‌بس، فرح اسلامی، نسرین رجبی، حکیمه ریزوندی، مرضیه رحمتی و جسمه حیدری را به بهانه امن نبودن زندان ایلام و انتقال آن‌ها به جایی امن، سوار ماشین کرده و بردند. ما اول تصور کردیم آن‌ها را به کرمانشاه یا تهران برده‌اند، اما کمی بعد خبر از "شباب"، یکی از روستاهای اطراف "سرابله" به دستمان رسید. خبر این بود که موقع عبور ماشین حامل این زندانیان از شباب، ماشین‌شان خراب می‌شود و چون به تاریکی خورده بودند، به ناچار شب را در آن روستا و در خانه یکی از اهالی می‌گذرانند تا روز بعد پس از حل و فصل مسأله ماشین، روانه مقصد جنایتکارانه‌شان شوند. سرانجام پاسداران شب، مجاهدان قهرمان نسرین رجبی، فرح اسلامی، جسمه حیدری، حکیمه ریزوندی و مرضیه رحمتی را به تپه‌ای در اطراف صالح‌آباد منتقل کرده و تیرباران می‌کنند.»⁷⁸ چهار ماه بعد در ۵ آذر ۱۳۶۷ به خانواده مرضیه رحمتی و دیگر زنان همراه او اعلام می‌شود که فرزندان‌شان اعدام شده‌اند. پیکرهای این افراد در آرامگاه «علی‌صالح» روستای صالح‌آباد بر روی تپه‌ای خارج از قبرستان عمومی شهر دفن شد. گفته می‌شود در این محل ۱۱ عضو کشته شده سازمان مجاهدین خلق به صورت گروهی دفن شده‌اند. هشت نفر از این افراد نسرین رجبی، فرح اسلامی، حکیمه ریزوندی، مرضیه رحمتی، جسمه حیدری، نصرالله بختیاری، بهزاد پورنوروز و عبادالله نادری بودند.⁷⁹ ندا رحمتی می‌گوید: «ما یک منطقه داریم به اسم صالح‌آباد که قبرستان است. مرده‌ها را آنجا دفن می‌کنند. به هر کدام از خانواده‌ها یک شماره داده بودند. گفته بودند این شماره را ببرید در زمین‌های خیلی دورافتاده بگردید. اصلاً نزدیک قبرستان ایلام نبود، خیلی دور بود، خیلی خارج از محدوده بود. اصلاً بیابان بود، روی یک تپه بود. بعد از چند سال خانواده‌ها خودشان تلاش کردند و راه جاده خاکی برایش درست کردند که بتوانند راحت‌تر سر خاک عزیزان‌شان بروند. آن موقع اصلاً خسته می‌شدیم می‌رفتیم. نمی‌توانستیم برویم. شماره پلاک دادند، گفتند بروید خودتان بگردید پیدا کنید. بعد پدرم گفته بود این کجاست. گفته بودند همین‌طوری زیر خاک گذاشته‌ایم، یعنی اگر دست ببرید و بگردید می‌توانید پیدا کنید. همین‌طوری به این آسانی. بعد خانواده‌ها خیلی گشتند و منطقه را پیدا کردند و قبرها را دیدند. یک تخته‌هایی مثل جعبه جامیوه قدیمی، روی آن شماره قبر را نوشته بودند که با آن شماره‌ای که به ما داده بودند مطابقت می‌کرد. بعد خانواده‌ها می‌فهمیدند که این قبر بچه خودشان است. پدر من و یک خانواده دیگر رفتند. بقیه خانواده‌ها این کار را نکردند. بچه‌ها را ردیفی و به صورت خیلی بد دفن کرده بودند. یک کانال یک‌سره کنده بودند. بعد جنازه‌ها را جدا جدا و به فاصله هر نیم متر، بغل هم چیده و روی‌شان خاک ریخته بودند. فقط یک ذره کفن روی قسمت سینه دخترها بود و آن‌ها را در پلاستیک پیچیده بودند. البته این‌ها که می‌گویم مستند است، چون پدرم رفت و قبر را باز کرد. پدرم گفت که من باورم نمی‌شود. باید ببینم واقعا دختر من زیر این خاک است یا نه. بعد باز کرده و دیده بودند که این سمت سینه‌اش کلا گلوله‌باران شده بود و بعد او را در یک نایلون گذاشته بودند، حالت شکلات‌پیچ کرده و سر و ته‌اش را بسته بودند. همین‌طوری جسد را در آن گذاشته بودند. خودشان می‌گویند مسلمانیم و مرده‌ها را به طور شرعی دفن می‌کنیم، ولی اصلاً خبری از این چیزها نبود. فقط انگار یک چاله با بیل مکانیکی کنده بودند و همین‌طور جنازه‌ها را داخل آن انداخته بودند. نمی‌دانم دقیق جدا بوده یا بعد رویشان خاک ریختند. خیلی به هم نزدیک بودند.»⁸⁰ خبر اعدام مرضیه رحمتی، یکی از صدها عضو و هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران، توسط این سازمان در کتابی تحت عنوان «جنایت علیه بشریت» منتشر شده است.

78 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/15518>

79 <https://martyrs.mojahedin.org/i/martyrs/15518>

80 <https://painscapes.com/cities/530>

کالی کلهری، اهل شهر مهاباد و یکی از پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان ایران بوده که گفته می‌شود در تاریخ ۷ مهر ۱۳۶۹ در شهر مهاباد اعدام شده است.⁸¹ هیچ اطلاعات دیگری از او در دسترس نیست.

احترام منبری، در سال ۱۳۳۸ در روستای «نیر» سنندج در خانواده‌ای زحمتکش و محروم به دنیا آمد. وی در سن ۳۱ سالگی و در تاریخ ۲۲ دی ۱۳۶۹ به همراه همسرش فرج منبری در زندان سنندج اعدام شد. احترام و همسرش سرایدار مدرسه بودند و همزمان با حزب دمکرات کردستان ایران همکاری می‌کردند. وی چند بار بازداشت شد، اما سرانجام هنگامی که به همراه همسر و پسرعموهای همسرش در حال کمک به یکی از پیشمرگه‌های زخمی حزب دمکرات کردستان ایران و مخفی کردن او در مدرسه بودند، بازداشت شدند. همگی آن‌ها در سال ۱۳۶۹ اعدام شدند.⁸² یکی از نزدیکان احترام منبری در گفت‌وگو با شبکه حقوق بشر کردستان می‌گوید: «اجساد این افراد هیچ‌گاه به خانواده‌هایشان تحویل داده نشد. احتمال می‌رود آن‌ها در قبرستان لعنت‌آباد نزدیک قروه دفن شده باشند (قبرستانی برای دفن افرادی که از نظر رژیم حق به خاک سپرده شدن در کنار دیگر مسلمانان را ندارند)».



طاهره (مینا) نجومی، در سال ۱۳۳۹ در شهر کرمانشاه متولد شد. شغل وی حسابداری بود و هوادار سازمان مجاهدین خلق بوده است. وی در سن ۳۱ سالگی در سال ۱۳۷۰ در یکی از زندان‌های تهران اعدام شده است.⁸³



81 <https://shehid.com/?p=14901>

82 <https://shehid.com/?p=10524>

83 <http://asefah2015.blogspot.com/2019/10/blog-post.html>

بهجت نوری، به نقل از سایت «نهمران» در سال ۱۳۷۸ به دلیل هواداری از حزب دمکرات کردستان ایران اعدام شده است. هیچ اطلاعات دیگری از او در دسترس نیست.

شیرین علم‌هولی آت‌شگاه، در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۶۰ در روستای دیم‌قشلاق در حوالی ماکو در استان آذربایجان غربی در یک خانواده محروم و زحمت‌کش به دنیا آمد. او در تاریخ ۶ خرداد ۱۳۸۷ در غرب تهران بازداشت شد. سایت عبدالرحمن برومند درباره او نوشته است: «شیرین ۲۵ روز را در مقر سپاه گذراند و پس از آن به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. او به اتهام خروج غیرقانونی از مرز به دو سال حبس و به اتهام «محرابه» از طریق عضویت در پژاک (حزب حیات آزاد کردستان) به اعدام محکوم شد که این حکم در دیوان عالی کشور تایید و قطعی شد. شیرین علم‌هولی پس از گذراندن یک سال و ۹ ماه حبس در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۹ بدون اطلاع وکیل و خانواده‌اش در زندان اوین اعدام شد. مسئولان امنیتی پیکر او را به خانواده‌اش تحویل نداده و مخفیانه دفن کردند. نیروهای امنیتی در تاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۹ خواهر و مادر شیرین علم‌هولی را در منزل‌شان در ماکو بازداشت و چند ساعت بعد با قرار وثیقه آزاد کردند. ماموران همچنین برادر و پدر وی را که به نظر می‌رسد برای تحویل پیکر او به تهران رفته بودند، مورد تعقیب قرار دادند. طبق اظهارات شیرین علم‌هولی، وی به صورت خودسرانه و بدون حکم قضایی بازداشت شده بود و در مدت بازداشت نیز در شرایطی بلا تکلیف نگه داشته شده و به وکیل مدافع دسترسی نداشته است.»⁸⁴



شیرین علم‌هولی در نامه‌های خود از زندان، روند دستگیری و شرایط سخت زندان و شکنجه‌هایی که متحمل شده را شرح داده است. وی در نامه‌ای به تاریخ ۲۸ دی ۱۳۸۸ نوشته است: «...من در خرداد ۱۳۸۷ در تهران توسط تعدادی از ماموران نظامی و لباس شخصی دستگیر و مستقیماً به مقر سپاه منتقل شدم. به محض ورود و پیش از هر گونه سوال و جوابی، شروع به کتک زدن من کردند. تمام آن مدت متحمل انواع شکنجه‌های جسمی و روحی شدم. بازجوها مرد بودند و من با دستبند به تخت بسته شده بودم. آن‌ها با باتوم برقی، کابل، مشت و لگد به سر و صورت و اعضای بدنم و کف پاهایم می‌کوبیدند. من حتی در آن زمان به راحتی نمی‌توانستم فارسی را بفهمم و صحبت کنم. زمانی که سوال‌هایشان بی‌جواب می‌ماند، باز مرا به باد کتک می‌گرفتند تا از هوش می‌رفتم. صدای اذان که می‌آمد برای نماز می‌رفتند و به من تا زمان بازگشت‌شان فرصت می‌دادند تا به قول خودشان فکرهایم را بکنم و زمانی که بازمی‌گشتند، دوباره کتک، بی‌هوشی، آب یخ و...»⁸⁵ وی در دوران بازداشت اقدام به اعتصاب غذا کرده بود که در این باره می‌گوید: «زمانی که دیدند من بر ادامه

84 <https://www.iranrights.org/fa/memorial/story/-5375/shirin-alamhuli-atashgah>

85 Ibid.

اعتصاب غذا مصرم، به واسطه سرم و شلنگ‌هایی که از بینی به درون معده‌ام می‌فرستادند، به زور قصد شکستن اعتصابم را داشتند. من مقاومت می‌کردم و شلنگ‌ها را بیرون می‌کشیدم که منجر به خونریزی و درد زیادی می‌شد و اثر آن حالا بعد از دو سال همچنان باقی مانده و آزارم می‌دهد»⁸⁶.